

قال الله تعالى:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ أَمَّا أَدْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً

نقش

دين در جامعه

مشخصات کتاب:

نام کتاب : نقش دین در جامعه

نویسنده : نعمت الله « وثیق »

تعداد صفحات : ۱۴۵

تاریخ چاپ : ۱۳۸۵ هجری شمسی

مطابق: ۱۴۲۸ هـ ق

ناشر : نوسنده .

حقوق چاپ : محفوظ برای ویرسده است.

بقلم:

عمت الله « وثیق »

کابل - مؤرخ: ۱۳۸۴/۸/۲۱ هـ ش



الدين **لغة و اصطلاحاً** ، ثم بين أثر الدين في حياة الناس عامة و حياة المسلمين بصفة خاصة مع ذكر نماذج من تطبيق الدين و أثره في المجتمع.

و نظراً لأهمية المحاضرة وجودتها فإنها نالت إعجاب الحضور المشاركين فطلبوا من الشيخ طبعها و اخراجها في صورة رسالة حتى يعمّ نفعها الآخرين ، وقد وفقني الله لقراءة الرسالة فوجدتها رسالة نافعة وقيمة مدعمة بالعديد من الأمثلة و الشواهد، و إنهما من أمس ما يحتاج المسلمون الذين يتحدثون باللغة الفارسية. **لذا أهيب من الإخوة المحسنين أن يساعدوا الأخ نعمت الله في طبعها و توزيعها إذ أن المساهمة في طبع مثل هذه الرسائل ضرب من الجهاد و التعاون على البرّ و التقوى فضلاً عن كونها صدقة جارية ينفع بها المسلم بعد حياته.** و صلى الله و سلم على نبينا محمد و على آله و صحبه اجمعين.

كتبه :

الدكتور / عبدالبارى عبدالحميد
خريج
الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة
و
استاد الحديث حالياً بجامعة كابول.

(ب)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ، و الصلاة والسلام على رسوله الأمين و على آله و صحبه و من سلك سبيلهم و اقتفى أثرهم إلى يوم الدين أما بعد:

فإن من الحقايق التي تؤمن بها أن سعادة الإنسان في هذه الحياة الدنيا ، وهي أمنه و كرامته ، و توفر غذائه و كسائه و طيب مسكنه ، و سلامة عقله و بدنه ، و كمال خلقه و طهاره روحه ، هذه السعادة المنشودة لكل العقلاء لا تتم للإنسان بحال من الأحوال إلا على طريق الإسلام الصحيح عقيدة و عبادة ، إيماناً و عملاً صالحاً ، كما أن سعادته في الآخرة و هي نجاته من النار و دخوله الجنة مع الأبرار لم تكن لتتم إلا على هدى السلام الصحيح أيضاً.

كما يجب لنا جميعاً أن نعلم أن المسلمين لن يلقوا خيراً ولن يهبهم الله عزاً و نصراً ، ولن شعروا بطيب الحياة و استقرارها إلا با الرجوع إلى الإسلام ، و التمسك بكتاب الله و سنة رسوله كما كان عليه السلف هذه الأمة.

و من هذه المنطلق و عملاً بتوصية الرسول الكريم صلى الله عليه و سلم «الدين **الصيحة**» القى أخونا الفاضل الشيخ نعمت الله كل مراد خريج الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة و رئيس القسم العقيدة حالياً باحدى الكليات في كابول محاضرة قيمة بعنوان:
« **أثر الدين في المجتمع** » باللغة الفارسية تناول فيها تعريف

(ألف)

(نقش دین در جامعه) از طرف بنده در محضر استادان و دانشمندان ارائه گردید که مورد توجه خاصی حاضرین قرار گرفت.

۱ - در بخش سوالات یکی از حاضرین سوال نمود که: آنچه گفته شد نهایت معقول و دلنشین است، آیا مثال زنده موجود است که در کدام تاریخ و زمان تا حال تطبیق شده باشد؟ در پاسخ گفته شد که بلی!

مثال و نمونه تطبیق دین و قانون سماوی و آنچه را که در این محفل گفته شد زمان **خَيْرُ الْقُرُونِ** است.

بخاطر که پیامبر(ص) می فرماید: «**خَيْرُ الْأَسْقَرِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُوهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُوهُمْ**» صحیح مسلم باب فضل الصحابة یعنی بهترین (نمونه ترین مردم) مردم زمان من و زمان صحابه و تابعین است.

یعنی عصر و زمان پیامبر و صحابه و تابعین بهترین قرن‌هاست و بعداً کذب و دروغ ترویج میشود.

و نیز تعهد شد که جواب این سوال با شرح بیشتر توضیح خواهد شد.

۲ - وعده ای از استادان خواهش نمودند که این موضوع بشکل تحریری نگاشته و بدست رس شان قرار گیرد.

راجع به پاسخ این سوال نیز قول دادم که انشاء الله العزیز در فرصت مناسب به تحریر و طبع اقدام خواهیم نمود.

و از آن لحظه بعد به یاری الله تعالی به مسوده موضوع فوق شروع نمودم که:

اینک رساله حاضر خدمت خوانندگان گرامی قرار دارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد بن عبدالله وعلى آله واصحابه اجمعين - و بعد.

در مقدمه موضوعات آتی بحث می شود:

۱ - محتویات رساله.

۲ - باعث تحریر و سبب طبع.

۳ - اعتذار.

موضوع اول - محتویات رساله:

رساله حاضر به یک مقدمه و فصول چهارگانه تقسیم گردیده:

فصل اول: معنی لغوی و اصطلاحی واژه دین و اسلام.

فصل دوم: نقش دین در زندگی انسانها.

فصل سوم: نقش دین در جامعه اسلامی.

فصل چهارم: نمونه تطبیق دین در اجتماع.

موضوع دوم - باعث تحریر:

باعث تحریر اینک:

در یکی از کانفراس ها متن رساله حاضر، در موضوع:

اصل موضوع

نقش دین در جامعه در چهار فصل مورد بحث قرار میگیرد:

قبل از داخل شدن به اصل موضوع مناسب میدانم که نقش دین را با چند مثال واضح سازم. دین در جامعه انسان نقش اساسی دارد، بخاطریکه از طرف خداوند برای سعادت و رستگاری انسانها فرستاده شده است، در واقع دین بخاطر راهنمایی انسانها از طرف ذاتی آمده است که روح و جسم انسان را خلق کرده و ضروریات آینده ای انسان را نیز میداند.

مثال اول:

۱- هر شرکت و صنعتی که ماشین آلات و یا وسایل، وسایط را می سازد به کیفیت، حقیقت و ضروریات بعدی آن پرزه و ماشین همان شرکت و صنعت خوبتر می داند. به همین خاطر هر شرکت مؤفق داخل مصنوعات خود کتلاک و کتابچه راهنما دارد، معنی این کتلاک این است که مطابق هدایات مبتکر و سازنده آن باید عمل شود، و الا آن وسایل وسایط و پرزه جات خراب می شود. حالا اگر شخص دیگر و یا صاحب شرکت دیگری دعوی کند و بگوید که: اگرچه صنعت از آن شرکت است ولی دانشمندان ما خوبتر می

موضوع سوم - اعتذار:

چون مسایل شرعی باریک و دقیق است، بناءً برداشت و سلیقه ها فرق میکند، نظریات صحیح و سالم افراد و اشخاص، جماعات و مذاهب قابل احترام است.

امید وارم خوانندگان گرامی:

در مورد مسایل، اقوال و دلیل که از نظرشان خطا پنداشته میشود این جانب را بر علاوه مشوره ای نیک معذور دارند. در آخر از همه دوستان و برادرانیکه در رابطه به تهیه مواد جهت دریافت مراجع بنده را همکاری نمودند جهان سپاس و امتنان مینمایم.

ومن الله التوفیق.

مثال دوم :

الف: یکی از ضروریات لازمی انسان رفع حوایج غریزه جنسی او است ، که نتیجه خورد و نوش انسان است. حالا می بینیم نقش دین در رفع نیازمندی های این پدیده در زمان های مختلف چه بوده است :

۱- در زمان اولین تولید انسانیت یعنی زمان آدم چون نفوس کم بود تحریم ازدواج صرف در هم بطن بود، چنانکه قرآن کریم در سوره مائده آیه: ۲۷ - باین مساله اشاره میکند. ۲- و حالا در شرائط فعلی و شریعت محمد صلی الله علیه وسلم طوریت که ما و شما مسلمانها آشنائی داریم.

و در سوره نساء آیه: ۲۲- و ۲۳- و ۲۴ - محرمات نکاح مفصل بیان شده که از جمله آن نکاح خواهر اعیانی ، علاتی ، اخیافی و رضاعی بطور قطعی و همیشه حرام گردیده و نیز بقیه محرمات نکاح به تفصیل بیان شده.

ب- رفع غریزه جنسی را دین اسلام صرف از طریق ازدواج شرعی اجازه میدهد و بس ، نه از طریق لواطت ، فحشا ، استمنا ، و غیره بخاطریکه میفرماید:

(فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ) مومنون آیه: ۷. یعنی متجاوز آن است که غیر طریق شرعی را اختیار کند. ما می بینم که متجاوزین به مشکلات های لاینحل مواجه هستند نمونه زنده ای آن ایدز و غیره امراض مهلک است.

أَعَاذَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنْهَا
وَجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ ، آمین.

دانند ، مطابق هدایات و گفتار ما باید عمل شود. باتفاق همهء دانشمندان آن شرکت دومی نه صرف در خطا است بلکه دعوایش پوچ و بی مفهوم است.

۲- به یقین شرکت که انسانها از آن تولید شدند خلقت و صنعت الهی است ، نه شرکت و کارخانه های مخلوق.

بناءً راهنمایی راکه خالق آن صنعت همراهی انسانها فرستاده است همانا ادیان است در قدیم ، قرآن و شریعت است در حال حاضر و تا روز قیامت ادامه دارد.

دلیل موضوع واضح و مبرهن است ، بخاطرکه آدم علیه السلام اولین صنعت خدا در روی زمین موجود شد از همان وقت تا حال ، بلکه تا قیام قیامت کتابچه راهنما و هدایت خدا (ج) یعنی دین و شریعت بطور تحریری و قسماً بطور شفاهی و زبانی موجود بوده و است که هیچ عاقل و دانشمند انکار کرده نمی تواند.

و آن عبارت از کتب ، صحائف ، قوانین و مقررات پیامبران الهی است . چنانچه میفرماید:

(إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ).
سوره اعلی آیه: ۱۹ .

یعنی : این دستورات در صحائف آسمانی پیشین آمده است صحائف ابراهیم و موسی علیهما السلام.

با توجه بر اینکه این راهنمایی انسان ها را در همه زمان و مکان و افراد یک سان نبوده ، بلکه با اعتبار اجمال و تفصیل ، عصر و زمان ، فهم و ادراک انسانها فرق می کند.

بناءً نقش دین و تعلیمات الهی در طول تاریخ بشر جواب گویی ضروریات مبرم و اولیه ای انسان را داشته و حالا نیز بطور اهم و اکمل خوبتر و بهتر دارد .

به قانون کرده شده است ، چنانچه میفرماید:

(**مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ**) سوره یوسف آیه: ۷۶.

قرآن کریم در رابطه بواقعۀ یوسف علیه السلام میفرماید: نبود یوسف تا بگیرد برادر خود را مطابق قانون ملک. در واقع روح و جوهر دین در هر عصر و زمان چیزی جز تسلیمی در برابر آئین حق نبوده و نه خواهد بود. منتهی: از آنجا که آئین پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم آخرین و برترین ، بهترین ، کاملترین ، آئین های آسمانی است ، نام اسلام بر آن انتخاب شده وگرنه اصول ادیان آسمانی همه یکی است، هر چند به تکامل جامعۀ بشری خداوند ادیان کامل تری را برای انسانها فرستاده تا به مرحله نهای تکامل که شریعت خاتم پیامبران است رسید.

۴- **عده** از دانشمندان اسلام رابه **صلح** و مسالمت توجیه نمودند ، زیرا در زبان عربی **سلام** از اسلام آخذ شده ، به معنی صلح و مسالمت است ، و این خود بیانگر این است که اسلام از اول ظهورش **مبلغ** و **مرویج صلح** بوده است. سالها قبل از این که اسلام به شبه جزیره عرب طلوع کند ، اعراب به قبایل مختلف تقسیم شده و نظام ملوک الطوائفی حاکم بود . و این قبایل دایم با یکدیگر در جنگ بودند ، اما صلح در میان آنها جایگاهی نداشت .

اسلام برای قبایل عرب و **جهان بشریت** پیام آور صلح بود، از آن بعد مسلمانها وقتی یکدیگر خود را می دیدند ، همان تحفه الهی و سنت والا گهر نبوی را به عنوان هدیه الهی (**السلام علیکم**) تقدیم میکردند که ، (**إِلَّا يَوْمَئِذٍ**) جریان دارد ، و باید از جانب مقابل نیز جواب این تحفه اخلاقی و اسلامی را به عنوان احترام متقابل بشنود ، که سوره نساء

فصل اول

معنی دین:

خداوند جلّ جلاله می فرماید: (**إِنَّ الدِّينَ عِدَّةُ اللَّهِ الْإِسْلَامُ**) سوره آل عمران آیه : ۱۹) .

یعنی: دین پسندیده و مرضی نزد خدا دین اسلام است .

۱- **دین در لغت :**

واژه دین به معنای ذیل استعمال شده :

اطاعت و فرمان برداری ، جزا و پاداش .

۲- **دین در اصطلاح علمی عبارت است :**

از مجموعه قواعد، و قوانین ، و آداب که انسان در سایه آن میتواند به خدا نزدیک شود، و به سعادت دو جهان برسد، و از نظر اخلاقی و تربیتی در مسیر صحیح و درست گام بردارد. چون در آیه قبلی تفسیر دین با سلام شده ، بناءً مناسب است که معنی اسلام را نیز دانسته شود:

۳- **اسلام :**

به معنی تسلیم شدن ، یعنی یک مسلمان دعوی می کند که من مسلمان هستم معنایش این است که : در برابر قانون ، دستورات خدا (**جَلَّ جَلالُه**) به غیر چون چرا تسلیم هستم.

بناءً معنی (**إِنَّ الدِّينَ عِدَّةُ اللَّهِ الْإِسْلَامُ**) اینست که آئین حقیقی در پیشگاه خدا همانا تسلیمی در برابر فرمان و قانون خدا است ، بخاطریکه تفسیر و توضیح دین در قرآن

این امر به قوانین و قواعد اسلامی ضمانت اجرایی را فراهم نموده ، و این امکان را از بین می برد که مردمان قانون شکن ، همان طوری که از قوانین بشری تخلف می نمایند ، قوانین اسلامی را نیز زیر پای نمایند. ان شاء العزیز، بعضی از بنود وثیقه مدینه را در مبحث « اسلام دین تحمل و برد باری » ذکر خواهیم نمود. بناء در جامعات غرب زده و ادارات معصیت آلود، خصوص در جامعاتی که نقش دین ضعیف است و به ارزش های دینی اهتمام نمی شود ، ما شاهد همه انواع و اقسام بدبختی ها هستیم .

مثل :

خود کشیها ، انتشار فساد اخلاقی ، انتشار امراض مهلک و کشنده و لاعلاج مانند وباء ایدز، سرطان ، توهین و تحقیر بزرگ سالان ، خصوص بی حرمتی در برابر پدر و مادر و دیگر اقارب و محاسن سفیدان.

آیه: ۸۶ ، راجع به این موضوع هدایت مشخص دارد که منظور ما اینجا بحث از آن نیست. بناء دعوت به صلح با فرهنگ مسلمین عجین و وسیله برای احترام تلقی می شد ، حتی یهودیان خشین از این فرهنگ ناب متأثر شده و عمل می کردند که در روایت عایشه (رضی الله تعالی عنها) ذکر است. اما نقش دین در زندگی انسان ها را میتوان گفت که : نقش پولیس و قاضی نهایت صادق و معنوی را دارد، که هر لحظه انسان متدین و مخلص را از رزایل و بدبختی ها و انحرافات جلوگیری میکند. زیرا وقتی که پیام آور صلح و وحدت جهانی محمد(ص) قوانین خلافت اسلامی را در مدینه طرح و توشیح نمود که در روی زمین اولین قانون اجتماعی و نظام سیاسی و اساس خلافت اسلامی است. در کتب سیرت مشهور به وثیقه مدینه است، (دکتر اکرم ضیاء العمری در (السیرة النبویة الصحیحة) با تفصیل و همه بنود آن را ذکر نموده ، و دیگر مؤرخین نیز نوشتند) در آن وثیقه بر مسؤلیت جمعی تأکید نموده و تمام مومنان را مسؤل تطبیق عدالت و تأمین امنیت در جامعه مدینه می دانست ، این هدایت دارای اهمیت فراوانی است ، زیرا که پیامبر(صلی الله علیه وسلم) کدام قوه منظم را مانند قوه پولیس به میان نیآورد ، تا قانون شکنان را تعقیب و مجازات نماید. از آنجا که الله تعالی حکم کرده است که جنایت کاران باید مجازات گردند، بنا بر آن وظیفه دینی و مذهبی تمام مسلمانان است که این حکم را تطبیق نمایند.

فهمی نشأت می کند. (اما بخش عقاید را در رساله دیگری نوشتیم ، و بخش عبادات و احکام فقهی چون مفصل است به کتب فقه مراجعه شود) .

در حال که خداوند (جَلَّ جَلالُه) اطاعت بلا قید و شرط و داخل شدن به اسلام را در همه بخش های زندگی فردی و اجتماعی ، سیاسی و اداری لازم نموده ، و تأکید می کند که مخالفت و سرپیچی از بخشهای اجتماعی و سیاسی دین اسلام در واقع دنباله روی از شیطان است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَدْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) بقره آیه: ۲۰۸ .

یعنی : ای مومنان! داخل شوید در اسلام پوره و پیروی کنید (نقش) قدم های شیطان را بی گمان اودشمن آشکار شما است. پس اسلام هم عقیده است و هم شریعت ، صرف عقیده را قبول کردن و بخش شریعت و احکام را ترک کردن مفهوم پوره در اسلام داخل شدن را ندارد ، بلکه مخالف آیه فوق است.

بخاطر بهبود زندگی اجتماعی ، بخاطر زندگی با عزت و حفظ کرامت انسانی خداوند مسلمانها را به اخوت و برادری امر می کند.

بناءً لازمه زندگی با عزت اخوت است ، چنانکه اوامر دینی را راجع به این مبحث ذیلاً می خوانیم:

۱- اوامر دینی دایما انسان ها را در فضای صلح و اخوت ، برادری و برابری دعوت میدهد:

چنانچه میفرماید: (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا) سورة حجرات (آیه: ۱۳).

ای مردم! بیاید در پهلوی هم زندگی کنید ، بخاطریکه همه

فصل دوم

نقش دین در زندگی انسانها

چون عنوان و موضوع رساله (نقش دین در جامعه) است ، پس مقصود از جامعه ، جامعه اسلامی و زندگی اجتماعی است ، بخاطریکه زندگی انسانها بدو بخش تقسیم است:

۱- **بخش فردی** و شخصی که به شخصیت هر انسان ارتباط میگیرد.

۲- **بخش اجتماعی** که به زندگی اجتماعی ارتباط میگیرد. و این بخش متمم و مکمل اجتماع سالم و مرفه است.

پس بسا اوامر شرعی و احکام الهی به این دو بخش ارتباط میگیرد:

اول - بخش فردی مثل : اعتقادات ، عبادات ، اخلاقیات ، آداب و غیره هدایات و احکام.

دوم - بخش اجتماعی مثل: احکام اجتماعی و اوامر شرعی که در جامعه انسانی و اسلامی لازم الاجراء است.

حالا بحث ما در این رساله از بخش دوم: یعنی زندگی اجتماعی و تشکیل جامعه اسلامی است و بس ، بخاطریکه عده خوش باوران به این باورند که اسلام در بخش اول: عقیده (ارتباط بنده با خدا) و احکام فقهی : روزه ، نماز ، حج ، زکات منحصر است ، بناءً به محراب و مسجد محصور کردند ، و شعارهای جدایی دین از سیاست نیز از همین اشتباه و غلط

فصل سوم

نقش دین در جامعه اسلامی

اما سوال اینجا است که نقش دین در جامعه چیست؟
جواب: جامعه اسلامی طوری تشکیل و تأسیس شده که دین نقش مهم و ارزنده را در اجتماع دارا می باشد:
 ۱- نقش اخوت .

- ۲- نقش ترحم و عطوفت .
 ۳- نقش استتقرار صلح و امنیت .

تفصیل موضوع:

۱- اساس اسلام اخوت است، چنانچه میفرماید:
 (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) سوره حجرات (آیه: ۱۰)
 یعنی: مؤمنان باهم برادر اند.

۲- مظهر اسلام ترحم و عطوفت است طوری که میفرماید:
 (مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ) الحدیث یعنی: آنکه رحم نمی کند
 رحم کرده نمی شود. متفق علیه.

ابوداود و ترمذی روایت می کنند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: (إِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُمْ مِنْ فِي السَّمَاءِ).
 یعنی: رحم کنید بر آنانیکه در زمین اند تا رحم کند بر شما
 آنکه در آسمان است.

۳- غایه اسلام استتقرار صلح و امن در روی زمین است:
 چنانچه میفرماید:

شما انسانها از یک پدر و مادر هستید، قبایل و نجات مختلف
 بخاطر تعارف و معرفت شما است.

۲- نقش ارزنده و بارز دیگر دین اینست که زنجیرهای
 اسارت، و برتریهای تزویری و نیرنگ های مختلف سمتی،
 قومی، نژادی، زبانی را شکسته و همه اولاد آدم را
 برادر و برابر می خواند.

و برتری را صرف در یک نقطه خلاصه میکند، که آن
 عبارت از تقوی و پرهیزگاری است و بس.
 چنانچه قرآن کریم میفرماید:

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) سوره حجرات آیه: ۱۳.
 یعنی: مکرم ترین شما نزد خدا پرهیز گار ترین شما است.
 روی دلایل و شواهد فوق میتوان گفت نقش دین در زندگی
 انسانها نقش برادری و برابری، صلح و اخوت است.
 تفصیل موضوع فوق با شرح بیشتر آیه کریمه، همراه
 باشان نزول آن اقوال مفسرین در موضوع عدالت اسلامی
 تحت عنوان اخوت اسلامی ان شاء الله توضیح میگردد.

اصل اول

اخوت اسلامی :

منظور از اخوت عام است یعنی اخوت دینی و اسلامی که در همه شعبات زندگی اسلامی و انسانی لازم است:
ألف : درباره اخوت اسلامی قرآن کریم میفرماید:
 « **إِذَا مَا الْمَوْمُ وَن إِخْوَةٌ** » سورة حجرات آیه (۱۰) .
 یعنی : مومنین برادر هم اند.

ب : پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میفرماید :

« **الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** » متفق علیه.
 یعنی : مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم نمی کند و او را به دشمن تسلیم نمی دهد، کسی که در صدد بر آوردن نیاز مندی و حاجت برادرش باشد خداوند در بر آوردن حاجتش یاری می نماید و کسی که مشکلی مسلمان را حل کند، خداوند در برابر آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می گشاید و کسی که عیب مسلمان را بپوشاند ، خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.

ج : در حدیث دیگر میفرماید :

« **لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ** » .
 متفق علیه - ترمذی کتاب صفة القيامة (باب ۵۹) .

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) سورة نور آیه: ۵۵.
 یعنی : وعده کرده است الله تعالی آنها را که ایمان و عمل صالح دارند خلیفه می گردانم در روی زمین طور پیشینان. مقصود از خلافت استقرار صلح و امان است در زمین خدا و تحکیم نظام عدل الهی است بر مخلوق خدا .
 بنیاد ساختار و تکوین اجتماع اسلامی بنا بر اساس ضرورت های بشری و فطرت های انسانی بنا نهاده شده است که قرار ذیل است.

تکوین جامعه اسلامی

در تأسیس و تکوین جامعه اسلامی چیزهایی که منافی عالمی و بین المللی بودن اسلام باشد اساس قرار داده نشده است مانند :
 قومیت ، جنسیت ، نژاد ، زبان ، زمان ، مکان ، محیط ، سمت ، و غیره بلکه اجتماع اسلامی بر این چهار اصل آتی بنا نهاده شده است که با هر عصر و زمان سازگار و نزد تمام افراد بشر مورد قبول و تأیید است که این چهار اصل قرار ذیل است :

- ۱ - اخوت اسلامی.
- ۲ - تضامن اجتماعی.
- ۴ - عدل .
- ۳ - شوری .

بخاطر وضاحت موضوع دلایل هریک را از قرآن کریم و احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) ذکر می کنیم :

مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ
بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى . متفقٌ عليه.

از نعمان بن بشیر روایت است که رسول الله (ص) فرمود:
مثال مسلمانها در محبت و رحمت و مهربانی شان به
همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن
بدرد آید دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن
همراهی می کنند.

شرح: بدون شک هنگامیکه در یک جامعه محبت،
رحمت و همکاری حکمفرما شود، در شادی ها و غم ها نیز
احساس واحدی برای همگان پدیدار میگردد.
و این حدیث بهترین راهنمایی است برای مسلمانان تا
با درک وحدت دینی و انسانی شان از هرگونه همکاری
و همیاری به همدیگر دریغ نورزند.

این اخوت چنان در اعماق قلوب مسلمانان راستین صدر
اول اسلام نفوذ داشت که در برابر آن از برادر نسی، قبیله،
خانواده خود و حتی از پدر و مادر خود گذشتند، چون
مخالف عقیده شان بودند در برابرشان استاده جنگیدند که
از این داستانها در سورت های مختلف از جمله:

آیه دوم سوره مجادله و آیه (۹-۱۰) حشر- و دیگر سورت
های قرآن کریم بیان گردیده است.

این بود نمونه اخوت اسلامی که به حیث یکی از
اساسات مهم تشکیل جامعه اسلامی وضع و مورد تطبیق
قرار گرفته است، نه صرف در زمان پیامبر اکرم بلکه
در دوره طلایی و فخر آفرین اسلام یعنی دوره خلفای
راشدین به بهترین شکل تبارز کرده و مورد تطبیق قرار
گرفته است، که انشاء الله در بخش عدالت خلفاء بیان
خواهیم نمود.

یعنی: هیچ یکی از شما مومن کامل شمرده نمی شود
تا چیزی را که برای خود می پسندد برای برادر
مسلمان خود هم بیسندد.

د: و عن ابي موسى قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:
« الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالدُّيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا »
و شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ . متفقٌ عليه.
بخاری کتاب الادب (باب فضل تعاون المؤمنین).

از ابو موسی روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:
مسلمان برادر مسلمان [یعنی رابطه مسلمانها با همدیگر
در تعاون و همکاری] چون ساختمانی است که برخی،
برخی دیگر را محکم می سازد.
سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم انگشت های خود را به همدیگر
در آوردند (شبهه کردند).

شرح: قرطبی می گوید: این حدیث تمثیل است و در آن
به همکاری و کمک مسلمان به مسلمین تشویق صورت
گرفته است.

زیرا تعمیر و ساختمان زمانی استوار می ماند که اجزای
آن بهم چسبیده و محکم باشد ورنه خراب و ویران میشود.
همین گونه مسلمان بدون همکاری و یاری مسلمان دیگر
امور دین و دنیای خود را بدرستی انجام داده نمی تواند
و نه به تنهایی می تواند به مصالح خویش پرداخته و در
برابر ضررها مقاومت کند و در نتیجه کار دین و دنیایش
سرانجام رنگ نگرفته و نیست و نابود می شود.

ح: و عن ابي عمير قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:
« مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ ،

اصل دوم

تضامن اجتماعی « احساس مسئولیت »

تضامن اجتماعی در حقیقت یکی از لوازم اخوت دینی است باید که افراد یک جامعه اسلامی احساس و شعور مسئولیت مشترک را به خود پیدا کرده مسئولیتی را که در برابر دیگران دارد رعایت نماید ، و تکالیف شان را حسب توان خود بدوش گیرد ، یعنی بادیگران معاونت کند و انتظار معاونت دیگران را نیز داشته باشد.

و این احساس درحقیقت یکی از قوانین لازمی جامعهء بافرهنگ و مترقی شناخته میشود ، کمال و سعادت جامعه بآن مرتبط است .

و از عوامل مؤثر بقاء ، عزت ، شرافت ، اسلامی و ملی یک ملت شناخته می شود ، این تضامن دارای دو بخش است.

۱- بخش مادی.

۲- بخش معنوی .

بخش اول :

بخش مادی که آن از طریق تعاون و همدردی دینی و انسانی و از طریق دست گیری از محتاجان تحقق می پذیرد باید یک مسلمان حاجت نیاز مندان را برآورده سازد، به فریاد مظلومان برسد ، رنج مصیبت زدگان را دور سازد ، خائف را مأمن گرداند ، گرسنه را سیر سازد ،

اصل دوم

تضامن اجتماعی « احساس مسئولیت »

راجع به تضامن اجتماعی این موضوعات مورد بحث قرار میگیرد:
تضامن اجتماعی دوبرخس دارد:

۱- بخش مادی:

مثال اول.

مثال دوم.

۲- بخش معنوی:

سوال و جواب.

۳- مراحل دعوت:

مرحلهء فردی.

مرحلهء اجتماعی.

۴- آیا دعوت بمعروف موجب سلب آزادی نمی شود؟

۵- آیا دعوت باعث هرج مرج نمی شود؟

۶- امر بمعروف عاری از خشونت.

۷- مثال دعوت عاری از خشونت.

طبقاتی است، از جمله مشکلات بزرگ اجتماعی که همواره انسان دچار آن بوده و هم اکنون با تمام پیشرفت حیرت آوریکه نصیب بشر شده نیز با آن مواجه است مشکل فاصله طبقاتی است، به این معنی که فقر و بیچارگی و تنگدستی تهیدستی در یک طرف و تراکم اموال در طرف دیگر قرار گیرد، عده آنقدر ثروت بیند وزند که حساب اموالشان را ندانند و عده دیگری از فقر و بیچارگی رنج برند، حتی که تهیه لوازم ضروریات زندگی اولیه از قبیل غذا، مسکن، لباس ساده برای آنان ممکن نباشد، واضح است جامعه که قسمتی از آن بر پایه غناء و ثروت و بخش مهم دیگر آن بر فقر و گرسنگی بنا شود قابل دوام نبوده، و هرگز به سعادت واقعی نخواهد رسید.

در چنین جامعه بد خواهی و بدبینی، اضطراب و نگرانی جنگ و دشمنی اجتناب ناپذیر است.

در زمان های گذشته گرچه این اختلاف در جوامع انسانی بوده، ولی متأسفانه در زمان ما در عهد ترقی بشر این فاصله طبقاتی بمراتب بیشتر و خطرناک تر شده است. زیرا از یک طرف، درهای کمکهای انسانی و تعاون و همدردی به معنی حقیقی به روی مردم بسته شده است. و از طرف دیگر فقر و ناداری روح و روان بخش اعظم جامعه را رنج میدهد.

مثال اول:

۱- ربا خواری و رشوت ستانی یکی از عوامل بزرگ فاصله طبقاتی است، که در همه ادارات و یا دست کم در اکثر ارگان ها به شکل از اشکال مختلف رائج است.

برهنه را بیوشاند و در راه مصالح عمومی سهم عملی بگرد. قرآن کریم باین معاونت و همدردی ها توصیه های جالبی کرده و بکسانیکه چنین اعمال نیکو را انجام می دهند القاب و عناوینی خاصی عطا نموده و از این عملیه در قرآن کریم بنام های مختلف یاد شده است مانند:

۱- انفاق فی سبیل الله، ۲- وقف فی سبیل الله، ۳- احسان،

۴- صدقه، ۵- زکات، ۶- حق معلوم و غیره... .

اجر و ثواب عالی بر عاملین و مسبین آن وعده داده است.

بطور مثال میفرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَبْتَتِ سَبْعَ سَائِلٍ فِي كُلِّ سَائِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» سوره بقره آیه: ۲۶۱.

یعنی کسانیکه مال های خود را در راه خدا خرج میکنند مانند دانه نیست که کاشته شود و هفت خوشه بگیرد و در هر خوشه آن یکصد دانه نیست (در برابر یک خیرات هفتصد چند عوض داده میشود) خداوند از این هم زیاده اجر و ثواب میدهد به کسی که بخواد و رحمت خداوند از آن بیشتر و برنیات بندگان دانا تر است، و به هر کس برابر نیش اجر و ثواب عنایت میکند.

پس از مطالعه و بررسی آیه فوق چنین فهمیده میشود که انفاق در راه خدا مایه رشد مادی و معنوی آدمی است بخاطریکه به چه شیوه ثروتمندان را بادای این وجیه اسلامی و انسانی ترغیب مینماید و به چه صورت جالب تشویق می کند که در برابر یک خیرات هفتصد چند و بیشتر از آن مزد میدهد.

بدر نظر داشت آیات قرآنی میتوان بررسی کرد که: انفاق از مهم ترین طریق حل مشکل محرومیت و فاصله

کمک دیگران رفع کنند توسط این کمکها رفع نمایند و یا حد اقل مخارج زندگی را داشته باشند. شریعت برای رسیدن به این هدف برنامه وسیع را در نظر گرفته است که از جمله:

حرمت ربا بطور مطلق، وجوب ادای مالیات اسلامی از قبیل عشر، زکات، خیرات، صدقات، کفارات، نذورات، تشویق وترغیب بسوی تعاون و همدردی (انفاق نفلی) وقف فی سبیل الله، انفاق فی سبیل الله قرض حسن و غیره کمک های مختلف مالی قسمتی اعظم این برنامه را تشکیل میدهد، و از همه مهم تر زنده گردانیدن روح ایمانی و اخوت اسلامی و احساس برادری و برابری و انسانی در میان مسلمانان است.

و رشوت را از زشت ترین اعمال قرار داده، دهنده و گیرنده هر دو را در جرم برابر و یکسان ملعون خوانده.

بخش دوم:

بخش معنوی است و مقصود از آن اینست که مسلمانان عموماً احساس مسئولیت مشترک کنند و هر یکی خود را ضامن دیگری بداند، در راه تعلیم و ترقی معارف اسلامی و بخاطر فوز و فلاح دارین انسانی یک دیگر خود را نصیحت و راهنمایی نموده و مساعی مشترک بخرچ دهند. چنانچه قرآن کریم باین نوع تضامن نام خوب و جالبی داده است که انسان را مجذوب و مجلوب میگرداند و وادار میسازد که آن را عملی کند، مثلاً باین عمل عنوان «امر معروف و نهی از منکر» یعنی عنوان: دلالت به کارهای خیر و منع از بدی را داده است و این عنوانیست که هر انسان با شعور و با احساس و با ایمان با ادراک را به تطبیق آن جذب مینماید.

۲- پیدایش کمونیزم و مانند آن و جنگ های وحشت ناک جهانی و خون ریزی های کوچک و بزرگ و دلخراش که در قرون آخر اتفاق افتاد و هنوز هم در گوشه و کنار جهان ادامه دارد که ما و شما مشاهده می کنیم همه از ریشه اقتصاد مایه می گیرد و عکس العمل محرومیت اکثر جوامع انسانی شاهد زنده و گواهی این حقیقت است. با وجود این که دانشمندان و متخصصین اقتصادی جهان به فکر و چاره و حلّ این مشکل بزرگ اجتماعی بودند و هر کدام راهی را انتخاب کردند ولی سود مند نبوده است.

مثال دوم:

۱- ماده پرستان از راه الغای مالکیت فردی بتعبیر وزع خویشتن مشکل محرومیت و فقر اجتماعی را چاره سازی کردند، ولی نتایجش بی ثمر و منفی بوده. ۲- نظام سرمایه داری از طریق اخذ مالیاتهای سنگین و تشکیل مؤسسات عام المنفعه به گمان خود به مبارزه با آن برخاستند، ولی حقیقت این است که هیچ کدام این دو مکتب فکر نتوانستند مشکل جامعه محروم را حلّ نمایند و یا حداقل گام مؤثری در این راستا بردارند. واقعیت اینست که حلّ این مشکل با روح مادیگری که بر جهان حکومت میکند ممکن نیست. بعد از دقت و غور در آیات قرآن کریم آشکار میشود که یکی از اهداف و الای اسلام این است که اختلافات غیر عادلانه ای که در اثر بی عدالتیهای اجتماعی در میان طبقه غنی و فقیر پیدا می شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمی توانند نیاز مندیهای زندگیشان را بدون

نمایند ، بکار نیکو امرکنند و از کارهای زشت و ناروا منع نمایند و این گروه مردم رستگارانند.
درآیه فوق بصلاح و رستگاری مسلمانان اشاره شده است و آن عبارت از : دعوت به حق و مبارزه با فساد است ، همواره در میان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند:

مردم را به نیکی ها دعوت کنند ، و از بدیها باز دارند.

سوال :

در اینجا چنین سوال مطرح میشود که معروف و مشهور است که امر به معروف و نهی از منکر فرض کفایی است نه فرض عین .

و نیز از آیه « وَ لَتَكُنَّ مِمَّكُمْ » معلوم میشود که (من) برای تبعیض است یعنی بر بعض امت حکم است نه بر همه امت.

جواب :

۱- رأی جمهور علماء در رابطه به امر به معروف : بنا بر رأی جمهور علماء امر به معروف و نهی از منکر فرض کفائی است ، ولی در بعضی حالات بر افراد و اشخاص فرض عین می گردد:

أ- وقتیکه بر عمل منکر غیر از آن اشخاص دیگری نداند.
ب- وقتیکه بر تغییر منکر غیر آن اشخاص دیگرها قدرت نداشته باشند، پس بر آن اشخاص فرض عین است.

۲- از نصوص فوق و دیگر آیات قرآن عظیم الشان که در رابطه به موضوع دعوت تاکید میکند چنین استقاده میشود که امر به معروف « دعوت به حق » نهی از منکر « مبارزه با فساد » دو مرحله دارد :

مرحله فردی ، مرحله اجتماعی.

دین اسلام این تضامن را فریضه لازمی هر مسلمان دانسته و آن را عین دین قرار داده است ، چنانچه در حدیث شریف آمده : « الدین الّصیحة » متفق علیه .
یعنی دین نصیحت و خیر خواهی است.

در روایت ترمذی ذکر شده است (عن ابی هریره قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: الدین الّصیحة ثلاثٌ مِرارٍ قالوا: یا رسول الله لمن؟ قال لله ولکتابه ولائمة المسلمین و عامتهم) سنن ترمذی : کتاب البر والصلة ، باب ماجاء فی النصیحة. در روایت ابوداود لفظ (ورسوله) نیز آمده است.

علامه خطابی که از جمله شارحین حدیث است میفرماید:

معنی صیحت : اراده خیر برای منصح است.

مقصود از صیحت « لله » اعتقاد بروحانیت الله ، و اخلاص نیت در عبادت است.

مقصود از صیحت کتاب الله : ایمان به کتاب و عمل صالح موافق به کتاب الله است .

مقصود از صیحت رسول: تصدیق به نبوت رسول ، عمل به اوامرو ، و باز استادن از منهیات او است.

مقصود از صیحت ائمة المؤمنین: اطاعت در معروف و عدم خروج بالسیف (حسب قواعد شرع) است .

منظور از صیحت عامهء مسلمین : دلالت به سوی خیر و فلاح ایشان است . ابوداود، کتاب الأدب .

قرآنکریم درباره چنین میفرماید :

« وَ لَتَكُنَّ مِمَّكُمْ اُمَّةٌ یَدْعُونَ اِلَى الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » .

سورة آل عمران آیه) : (۱۰۴) .

یعنی هر آئینه از شما باید جمعیتی باشد که براه خیر دعوت

إذا استقوا من الماء مروا على من فوقهم فقالوا لو آآ خرقا في صيبا خرقتا ولم وذي من فوقا، فإن تركوهم وما أرادوا هلكوا جميعاً وإن أخذوا على أيديهم جوا و جوا جميعاً) روایت کرده است بخاری لفظ از ترمذی است .

پیامبر(ص) با این مثال جالب عقلی و منطقی بودن وظیفه امر به معروف ونهی منکر را مجسم ساخته وحق نظارت فرد بر اجتماع را یک حق طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشتهاست قرار داده است ، با دقت به مفهوم حدیث فوق ، و با توجه به پیوند های اجتماعی بشر و اینکه هیچ کاری بدی در اجتماع انسانی در نقطهء خاصی محدود نمی شود ، بلکه هر چه باشد همانند آتشی نطف و باروت ممکن است به نقاط دیگر سرایت کند ، عقلی و ضروری بودن این دو وظیفه مشخص می شود .

ج : در روایت دیگری پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: هر کس از شما کار خلاف و نا مشروعی را ببیند باید آن را با دست خود منع کند ، اگر بادست نتوانست با زبان منع کند، و اگر با زبان نتوانست ، در دل آن را بد بداند ، و این کمترین درجه ایمان است .

ص حدیث چین است :

(عن ابی سعید الخدری قال: سمعت رسول الله(ص) یقول: من رأى مكرماً مكرراً فليغيثه بيده فإن لم يستطع فبلساً به ، فإن لم يستطع فبقلبه وذلك أضعف الإيمان).

رواه مسلم فی صحیحہ ، و الترمذی فی سننہ و النسائی . در حدیث فوق پیامبر صلی الله علیه وسلم امر به معروف ونهی از منکر را بر هر فرد امت (اعم از حاکم و محکوم و متوسط) لازم گردانیده است .

مراحل دعوت

۱- مرحلهء فردی.

۲- مرحلهء اجتماعی.

۱- مرحلهء فردی که هر شخص مؤظف است

به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد ، امر به معروف ونهی از منکر کند ، چنانچه بخش از آیات قرآن کریم و احادیث باین مفهوم تاکید میکند .

در سوره « والعصر » میفرماید :

الف: « وَالْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ... »

یعنی بشهادت عصر و زمان همهء مردم در زیانند جز آنان که ایمان و عمل صالح دارند و دعوت به حق و توصیه به صبر می کنند.

ب : مفهوم حدیث است پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید :

یک فرد گنهگار در میان مردم همانند کسی است که باجمعی سوار کشتی شود و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است بپردازد ، (و هرگاه به او اعتراض کنند در جواب بگوید که من در سهم خود تصرف می کنم) اگر دیگران او را از این عمل خطر ناک باز ندارند طولی نمی کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یکبارہ همگی در دریا غرق میشوند .

ص حدیث چین است :

(عن العمان بن بشیر قال: قال رسول الله(ص) مثل القائم في حدود الله والواقع فيها كمثل قوم استهموا على سفينة فصار بعضهم أعلاها وبعضهم أسفلها فكان الذي في أسفلها

بناءً از شؤون حکومت اسلامی محسوب می شود. این دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از شهکارهای قوانین اسلام محسوب می گردد، و مسأله تقسیم کار را در چوکات حکومت اسلامی و لزوم تشکیل یک گروه نظارت بر وضع اجتماع را مشخص می سازد. از آنجا که این بحث از موضوعات مهم قرآن مجید است در طول تاریخ حکومت های اسلامی به این نام و به نام های محتسب و احتساب گروهی مؤظف با حکمت و وقار این وظیفه را پیش می بردند و جامعه را به سوی رشد و فلاح رهبری می کردند.

بناءً دانشمندان اسلامی راجع به امر به معروف می فرمایند:

امر به معروف ونهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آنها برپا می شود، و به وسیله این دو راهها امن می گردد، کسب و کار مردم حلال می شود، حقوق افراد تأمین می گردد، و در پرتو آن همه کارها برابر می گردد، و در سایه آن زمین ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته می شود.

امروز که در جهان نعره های آزادی، و شعارهای دموکراسی نواخته می شود، اگرچه اهداف و پس بندهای مختلف و گوناگون دارد که همه گان می دانند. **سوال طوری مطرح می شود که:**

بناءً عده از شارحین حدیث فوق را چنین توجیه کردند: **بخش اول:** فرمان (تغییر توسط دست) خطاب برای امراء و حکام و قدرتمندان مسلمان است. **بخش دوم:** فرمان (تغییر توسط زبان) خطاب برای طبقه متوسط مسلمانها مثل: علماء، دانشمندان، خطباء و واعظین اسلامی و قلم بدستان مسلمان است. **بخش سوم:** فرمان (کراهت به قلب) خطاب برای عام مسلمانها است.

د: در حدیث دیگری که اصحاب سنن روایت میکنند: **ص حدیث چین است:**

(عن جریر بن عبدالله قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: ما من رجل یكون فی قوم یعمل فیهم بالمعاصی یقدرون علی أن یغیروا علیه ولا یغیرون إلا اصابهم الله بعقاب قبل ان یموتوا). رواه ابوداود وابن ماجه. یعنی: پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: اگر در میان قومی یک نفر گناهی انجام دهد و آنها با وجود داشتن قدرت او را از آن گناه باز ندارند، پیش از مردن در دنیا عذاب خدا بر همه آنان مسلط می شود.

۲- مرحله اجتماعی که گروه و جماعتی مؤظف اند برای پایان دادن به نابسامانیهای اجتماع دست به دست هم بدهند و بایکدیگر تشریک مساعی کنند. **قسمت اول:** وظیفه ای عموم مردم است، چون جنبه فردی دارد طبعاً شعاع آن محدود به توانایی فرد است. **اما قسمت دوم:** شکل واجب کفائی را به خودمیگیرد و چون جنبه دسته جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع است،

در اجتماع مخالف است.

در پاسخ این سوال باید گفت: از بحث‌های گذشته این حقیقت روشن شد که امر به معروف و نهی از منکر دارای دو مرحله است.

۱- مرحله عام.

۲- مرحله خاص.

مرحله نخست جنبه عمومی دارد، شعاع آن محدود است، و از تذکر و اندرز دادن و اعتراض و انتقاد نمودن و مانند آن تجاوز نمی‌کند، مسلماً یک اجتماع زنده باید تمام افرادش در برابر مفاسد دارای چنین مسؤلیتی باشند.

ولی مرحله دوم که مخصوص جمعیت معین است و از شؤون حکومت اسلامی محسوب می‌شود، قدرت بسیار وسیعی دارد، به این معنی که اگر نیاز به شدت عمل باشد این جمعیت اختیار دارند که زیر نظر حاکم شرع و متصدیان حکومت اسلامی انجام وظیفه کنند.

امر به معروف عاری از خشونت:

باید در انجام این فریضه الهی و دعوت به سوی حق و مبارزه با فساد، دلسوزی و حسن نیت و پاکی هدف را فراموش نکرد، و جز در موارد ضرورت از راه‌های مسالمت آمیز وارد شد، نباید انجام این وظیفه را مساوی با خشونت گرفت.

ولی متأسفانه بعضی افراد هنگام انجام این وظیفه در غیر مورد ضرورت، از راه خشونت آمیز وارد می‌شوند، و گاهی متوسل به الفاظ زشت و زننده می‌گردند، لذا این نوع امر به معروف‌ها نه تنها اثر خوبی از خود نمی‌گذارد، بلکه

آیا دعوت به معروف

و مبارزه با فساد و مکر موجب سلب آزادی می‌شود؟

در پاسخ این سوال باید گفت با اینکه به طور مسلم زندگانی دسته جمعی برای افراد بشر فواید و برکات فراوانی دارد و حتی این نوع مزایا انسان را و ادار به زندگانی اجتماع کرده است، ولی در مقابل آن محدودیت‌هایی نیز برای او به بار می‌آورد، چون در برابر فواید بی‌شمار زندگی دسته جمعی ضرایب نوع محدودیتها جزئی و ناچیز است لذا بشر از روز اول تن به زندگی اجتماعی داد و محدودیت‌ها را پذیرفته است.

و از آنجا که در زندگی اجتماعی سرنوشت افراد به هم مربوط است، و به اصطلاح افراد اجتماع در سرنوشت یکدیگر اثر دارند حق نظارت در اعمال دیگران حق طبیعی و خاصیت زندگی دسته جمعی است چنانچه این مطلب به طرز جالبی در احادیث فوق که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نقل گردیده آمده است.

پس بر این انجام این فریضه نه تنها با آزادیهای فردی مخالف نیست، بلکه وظیفه ای است که افراد در مقابل یکدیگر دارند. آیا دعوت به حق «معروف» مقابله با فساد «مکر» باعث هرج و مرج می‌شود؟

سوال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که: اگر همه مردم بر وضع اجتماعی دخالت کرده و بر اعمال یکدیگر نظارت کنند، هرج و مرج و برخورد های مختلف در جامعه ایجاد می‌گردد، و با مسئله تقسیم وظایف و مسؤلیتها

گاهی نتیجه معکوس هم می دهد ، در حالی که روش پیامبر (صلی الله علیه و سلام) و سیره سلف صالح نشان میدهد که آنها حین اجرای این وظیفه با نهایت لطف و محبت برخورد میکردند، به همین دلیل سرسخت ترین افراد به زودی در برابر آنها تسلیم می شدند.

مثال :

در حدیث که امام احمد (رح) در مسندش روایت میکند: جوانی نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟ باگفتن این سخن فریادمردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند ، ولی پیامبر صلی الله علیه و سلم با خون سردی و ملایمت فرمود: نزدیک بیا. جوان نزدیک آمد، و در برابر پیامبر صلی الله علیه و سلم نشست ،

پیامبر صلی الله علیه و سلم با محبت از او پرسید:

آیا دوست داری بامادرت چنین کنی؟

گفت نه فدایت شوم .

فرمود: همین طور مردم هم راضی نیستند با مادرانشان

چنین شود، آیا دوست داری با دختر تو چنین کنی؟

گفت: نه فدایت شوم .

فرمود: همین طور مردم درباره دخترانشان راضی نیستند،

بگو آیا برای خواهرت می پسندی؟!

جوان مجدداً انکار کرد (واز سوال خود به کلی پشیمان شد)

پیامبر سپس دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد

و فرمود: (خدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش

و دامان او را از آلودگی به بی عفتی نگاه دار).

از آن به بعد منفورترین کار نزد این جوان زنا بود! .

این بود نتیجه ملایمت و محبت در نهی از منکر.

اصل سوم

عدل

راجع به عدل این موضوعات

مورد بحث قرار می گیرد:

۱ - معنی عدل.

۲ - نقش دین راجع به عدالت.

۳ - مثال عدالت در اسلام.

۴ - از جمله اهداف عدالت :

أ - رفع تبعیض و ایجاد اخوت.

ب - آزادی آنها.

دین مقدس اسلام اولین چیزی را که برای بقای حفظ و بقای هستی بشر مقرر داشته مبدأ عدالت است که بین مردم برقرار باشد.

به همین دلیل در مباحث اجتماعی اسلام روی هیچ اصلی باندازه عدالت تکیه نشده است.

اما آنچه که ضروری و قابل توجه است اینکه اسلام تنها توصیه به عدالت نمی کند، بلکه مهم اجرای عدالت است، خواندن آیات و احادیث که بعدالت امر می کند، تنها برفراز منابر و یا نوشتن در کتب، اخبارات، مجلات، قوانین وضعی و یا گفتن آنها در لابلای سخنرانی ها به تنهایی درد بی عدالت و تبعیض را در جامعه درمان نمی کند، بلکه آن روز عظمت و مفاهیم این دستورها آشکار می گردد که در متن زندگی مسلمانها پیاده شود.

این بود آن چهار اصل که محمد (ص) کاخ جامعه اسلامی را بر آن بنا نهاد، و این نظام راستین و معقول با سرعت مُحیرُ العُقول تمام جهان را تحت سیطره و تسخیر خود قرار داد و تا وقتیکه این مبادی مورد تائید و قبول جامعه اسلامی بود و از آن پیروی می نمودند هر نوع کامیابی و سر فرازی به استقبال شان می شتافت و از حسن زندگی و حاکمیت مادی و معنوی برخوردار بودند.

و از آن روزی که عمل به این اصل ترک شد، ظلم و جور تعدی بر جامعه اسلامی حاکم شد، سر نوشت مسلمانها به دست افراد و اشخاص مستبد و خدا ناشناس توسط استعمار گران و استثمارگران جهانی تقویض و میراثی گردید، حال مسلمانها چنین و چنان است که می بنید و می شنوید. و اسباب مهم عقب ماندگی و تحقیر مسلمانها به بررسی ما

اصل سوم

عدل

۱ - معنی عدل:

عدل مصدر: اعتدال، به معنی برابری، استقامت، و میل بسوی حق را گویند. تعریفات جرجانی.

۲ - نقش دین راجع به عدالت:

عدل یکی از اساسات تشکیل جامعه اسلامی است. بناءً در نظام اسلام به این اصل اهمیت خاصی داده شده است، عدالت از ستون های مهم کاخ سعادت جامعه بشری شناخته شده است.

و یگانه راهیست که افراد یک جامعه را از اتلاف حقوق، ظلم و تعدی مامون می سازد و در پرتو آن میتوانند بفرات خاطر زندگی کنند و از منافع زندگی لذت ببرند.

در جامعه که اصول عدالت اجتماعی اسلام برقرار و مردم از آن برخوردار نباشند هر گونه بی نظمی، هرج و مرج نمودار میشود و شیشه صاف و پاک دل های مردم به کثافات حقد و کینه، بغض و عداوت ملوث میگردد.

حالا اگر به خود بنگریم جامعه انسانی که گوشه کوچکی از این عالم پهناور است نیز نمی تواند از این قانون جهان شمول مستثنی باشد، وبدون عدل به حیات سالم خود ادامه دهد.

پس عدل به معنی واقعی کلمه آنست که هر چیزی در جای خود باشد، بنا براین هرگونه انحرافات، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تعدی به حقوق دیگران برخلاف اصل عدالت است.

یک انسان سالم کسی است که تمام دستگاه بدن او هر یک کار خودش را بدون کم و زیاد انجام دهد، اما به محض اینکه یک یا چند دستگاه در انجام وظیفه کوتاهی کرد و یا در مسیر تجاوز گام نهاد، فوراً آثار اختلال در تمام بدن نمایان می شود و بیماری حتمی است.

کل جامعه انسانی نیز همانند بدن یک انسان است، که بدون رعایت اصل عدالت بیمار خواهد بود.

۳ - «كُوُ قُوا مِينَ بِالْقِسْطِ شَهَادَةَ اللَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أٰفْسٰكُم اَوِ الْوَالِدِينَ وَالْاَقْرَبِينَ». نساء (آیه: ۱۳۵).
یعنی: ای مومنان! برانصاف استوار گردید گواهی دهندگان برای خدا اگر چه به ضرر خود شما و یا به ضرر پدر و مادر و یا نزدیکان شما تمام شود.

اکنون بعد از بررسی و مطالعه اساسات اسلام ثابت می گردد که نقش دین در زندگی اجتماعی و فردی نقش صلح و اخوت و حفظ کرامت است.

به هیچ نوعی ایجاد تفرقه و اختلاف را در بین مسلمانها اجازه نمیدهد، ولو به هر اسم و رسم و نام و نشانی که باشد، و لو هر شخص و قومی که باشد.

همین است طوری که بعداً صحبت خواهیم نمود.
اگر واقعاً جامعه اسلامی می خواهد عزت و کرامت از دست رفته خویش را بدست بیاورند، بآن اصل رجوع و عمل کنند که اول این امت بان اصل رجوع و عمل کردند. راجع به عدالت قرآن کریم در سورت های مکی و مدنی اعتنای خاصی نموده و روش عادلانه را با دوست و دشمن قریب و بیگانه لازم شمرده چنانچه می فرماید:

۱ - « وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ اَلَّا تَعْدِلُوْا اِعْدِلُوْهُوْا قَرَبٌ لِّلتَّقْوٰی ». ما نده آیه: ۷.

یعنی: دشمنی مردم شما را باعث نسا زدگی اصل عدالت را بگذارید و با ایشان بی عدالتی کنید، عدالت را پیشه خود سازید که شما را براه تقوی نزدیک می سازد و در قطار پرهیز گاران حساب می شوید.

۲ - « اِنَّ اللّٰهَ يٰمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ » یعنی: خداوند جلّ جلاله به عدل و احسان امر می کند. نحل آیه: ۹۰.

چه قانونی از « عدل » جامع تر و گیرا تر تصور می شود؟ عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی دنیا بر محور آن می گردد، آسمانها و زمین، آفتاب و مهتاب، شب و روز و همه موجودات بر اساس عدالت قایم است.

بناء مقوله مشهور است که گفته می شود: (بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْاَرْضُ) یعنی بخاطر عدل و انصاف آسمان و زمین استوار است.

و نیز گفته شده است: دولت عادل اگر چه کافر باشد امکان بقایش است، ولی دولت ظالم با وصف مسلمان بودنش نیست و نابود می گردد.

و این عجب نیست بخاطریکه پیشوای عالم بشریت این مراسم را به غیرهیچ گونه تعصب و تبعیض عملاً اجرا نموده است.

و نیز در خطبه تاریخی که پیامبر اسلام در سفر حجة الوداع در میدان عرفات ارائه نمود و خط مشی نبوت و اسلام را در قبال انسانیت و بشریت تا قیامت اعلان نمود چنین فرمودند:

« ای گروه مردم : مومنان برادر اند: خدایی شما یکی است ، و پدر شما یکی است ، همه شما زاده آدم هستید ، و آدم از خاک است ، گرامی ترین شما نزد خدا کسی است که پر هیز گارتراست ، عرب بر غیر عرب جز پر هیزگاری امتیاز ندارد) . [تہذیب سیرت ابن ہشام و زاد المعاد از ابن قیم ، این خطبہ و دیگر خطبہ های سفر حُجَّة الوداع پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را نقل کردند] .

۳ - مثال عدالت در اسلام:

۱- اسلام اقوام و نژاد های مختلف را باهم فرق نکرده ، بلکه سفید و سیاه فقیر و غنی حاکم و محکوم مرد و زن را با هم برادر خوانده است ، نمونه اش برهمگان واضح است که مسلمانها هنگام ادای نماز جماعت در مساجد در یک صف استاده انجام می دهند، به غیر تفاوت و امتیاز همه ای مراسم دینی و شعائر اسلامی شان اجرا می گردد.

در دنیائی معاصر امروز چنین برابری را کسی سراغ ندارد، در دنیا غرب حتی در عصر حاضر نژاد سیاه پوست و سفید پوست مراسم مذهبی شان را بخاطر مسأله نژاد پرستی و تعصب باهم انجام داده نمی توانند. اما اسلام نه صرف این تعصبات جاهلیت را ملغی قرار داد بلکه بلال افریقایی ، سلمان آسیایی ، سهیل اروپایی را با همه اعراب و قریشی ها برابر در یک صف متحد عبادت و سیاست ، اخوت و معاشرت قرار داد.

در واقع عاصمہ مسلمانها شاهد نمایندہای واقعی قاره های معمور آن زمان و ممثل وحدت نژادہای دنیا اعم از حبشی رومی و فارسی بود.

۲- مهمتر از همه مسلمانها عالیترین فرایض دینی و باارزش ترین اجتماع تاریخی خویش را که عبارت از حَجَّ بَيْتِ اللّٰهِ الحَرَام است به یک شعار و یک لباس ، یک هدف و یک مرام ، یک امام ، یک مکان انجام می دهند .

الایمان مکه خشمگین شدند.... و این آیه کریمه نازل شد.
۳- به شهادت تاریخ پیامبر صلی الله علیه وسلم اسامه بن زید را که جوان نوری و پدش از جمله غلامان آزاد شده بود، بر سپاهی که بزرگان صحابه از جمله عَشْرَه مَبْشَرَه، و خُلفاء اربعه با شمول ابوبکر، عمر، عثمان، علی رضی الله تعالی عنهم در آن سپاه شامل بودند امیر مقرر کرد. (چون مسأله رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم پیش شد حرکت سپاه به تاخیر افتاد) بعد از وفات پیامبر ابوبکر صدیق خلیفه مسلمین پیاده و اسامه سوار حرکت کردند، تا اینکه خلیفه سپاه را از مدینه رخصت کرد.

۴- باتوجه باینکه باسیران غیر مسلم عنوان غلامی و بندگی را داده میشود، چون در تمام اجتماعات و اقوام و ملل آن وقت و زمان بلا استثناء مروج بود، و حتی حالا در زمان شعار حقوق بشر و ترویج حقوق انسان، با تأسف دیده می شود با اسیران چگونه رفتار می شود، از حال زندان های مهم دنیا در قرن بیست و یک میلادی حتی مؤسسات بین المللی اطلاع ندارند.

ولی اسلام چهار دهه صد سال قبل چگونه به رفتار انسانی و حقوق بشری اسراء تأکید میکند.

اما در حکومت های دموکراسی معاصر حس حقوق و حقوق خواهی، مساوات، برابری، بلکه در تمدن غربی از آن زمان اشاعه یافت که انقلاب فرانسه در بیانیه که در سال ۱۷۸۹ میلادی صادر کرد، به عنوان یکی از مبادی حقوق بشر اعلان نمود. از آن زمان بعد اصطلاح مساوات و برابری در بسیاری از قوانین و پیمان های بین المللی وارد گردید. بعداً با دلیل واضح خواهیم نمود که مبادی حقوق از

۴ - از جمله اهداف عدالت اسلامی :

اولاً - رفع تبعیض و ایجاد اخوت:

۱- چون از جمله اهداف عدالت اسلامی، رفع تبعیض و ایجاد اخوت و حفظ کرامت و شرافت انسانی است. بناءً انسانهای کوتاه اندیش، نژاد پرست، قوم گرا را به اصل خلقت و پیدایش شان متوجه نموده می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى) حجرات آیه: ۱۳. ای گروه مردم! آفریدم شما را از یک مرد و زن. (همانا آدم و هوا هستند).

پس این تبعیض و تفرقه را که شما ما چرا جویان بخاطر اغراض فاسد و بسبب بدست آوردن اهداف نا مشروع دامن می زنید از کجا؟ و برای چه؟ زیرا که اصل شما از یک آدم و هوا آفریده شده است.

۲- در مورد این آیه فوق که در خطبه حجه الوداع نیز ذکر شده در مورد شأن نزولش دو روایت نقل شده که هر دو اساس اخوت اسلامی و عدالت شرعی را استوار می سازد: **آ -** قبیلہ بنی بیاضه به غلامی آزاد شده خویش مطابق به رواج قبل از اسلام ازدواج نکردند، بناءً این آیه کریمه نازل شد که (یا ایها الناس إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى).

ب - پیامبر صلی الله علیه وسلم به بلال حین فتح مکه فرمان داد که بالای بام کعبه رفته آذان گوید، یعنی شعار ملکوتی الله اکبر را در فراز کعبه بلند کند، بزرگان جدید

فقه امام مالک اقتباس گردیده است
گویا بشر پیش از تاریخ فوق در هیچ قانونی به جز قانون
شریعت اسلام حقوق نداشته است.
بناءً قانون اسلام به وسایل مختلف کوشیده که اصول
بردگی را از بین ببرد، بناءً روشهای برای الغای بردگی
وضع کرده است:

ثایاً - آزادی اسبابها:

اول آزادی کامل:

- ۱- آزادی بردگان را بهترین عبادت خوانده است.
- ۲- آزادی بردگان را کفاره گناهان قرار داده است.
- ۳- آزادی بردگان را کفاره قسم قرار داده است.
- ۴- آزادی بردگان را کفاره روزه قرار داده است.
- ۵- آزادی بردگان را کفاره طهارت قرار داده است.
- ۶- آزادی بردگان را کفاره قتل خطاء قرار داده است.
- ۷- آزادی بردگان را جزء بیت المال قرار داده است.
- ۸- آزادی بردگان را جزء مصرف زکات قرار داده است.

دوم آزادی سببی:

۱ - ام ولد:

ام ولد برآن برده ای اطلاق میشود که در نکاح شخصی
آزاد از وی طفلی بد نیا آید و بخاطر آن طفل آزاد ،
مادرش نیز نیمه آزاد است از بیع و شری هبه و غیره
موارد تصرف مصون است.

۲- مکاتب:

مکاتب برآن برده ای اطلاق می شود که مالک آن
آزادی وی را معلق به تأدیه قیمت آن نموده است.
مثال: برای غلام گفته شود که قدری یک هزار نفده
را برایم برسان تو آزاد هستی، این نوع غلام را مکاتب
گفته میشود.

۳- مدبر:

مدبر برآن برده ای اطلاق میشود که مالکش آزادی
وی را معلق بوفات خود نموده است.
مثال: برای غلام گفته شود که بعد از وفات من بخاطر
خدا آزاد هستی ، این نوع غلام را مدبر گفته می شود.
بناءً مجرد موت مالک آزاد میشود.

۴ - مآذون:

مآذون برآن برده ای اطلاق میشود که در حرفه و کارش
آزاد و مستقل است.
اسلام نه صرف آزادی بردگان را یک سنت گذاشته ، بلکه
آزادی بردگان را عبادت خوانده است.
پیامبر گرامی اسلام در اجراء این عمل از همه سبقت
جست و زید بن حارثه «رض» را آزاد نمود، تا دیگران بر
او [صلی الله علیه وسلم] اقتداء کنند و در میدان عمل الگو
و نمونه آزادی باشند.

اصل چهارم شوری

شوری اصل چهارم تشکیل جامعه اسلامی است و به خاطر اهمیت این موضوع در قرآن کریم سورتی بنام سوره شوری وجود دارد که در آن قبول اصل شوری بخش مهم از شؤون زندگی مسلمانها دانسته شده است و چنین می فرماید:

(وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ) سوره شوری آیه: ۳۸ .

مفهوم آیه کریمه چنین است که مسلمانها کارهای اجتماعی و مهم خود را به اساس شوری حلّ و فصل می کنند. حتی پیامبر را به مشوره با اصحاب مأمور فرموده چنین هدایت داده است (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) آل عمران: ۱۵۹ .

یعنی با اصحاب خود در کارها مشوره کن.

این دستور بخاطر آن است که نزول آیه بعد از واقعه اُحُد شده. موضوع چنین است: پیامبر (ص) قبل از آغاز جنگ راجع به سوق الجیشی لشکر اسلام با اصحاب کرام مشوره کرد، و نظر اکثریت بر این شد که قرار گاه در دامنه اُحُد باشد، یعنی سپاهیان اسلام از مدینه خارج شوند.

(موضوع به تفصیل در کتب تفسیر تشریح شده مراجعه شود).

ولی این نظر محصول رضایت بخشی نداشت، فکر می شد که در آینده پیامبر (ص) با کسی مشوره نکند، قرآن به این طرز تفکر جواب داد، و امر کرد که باز هم مشوره کن اگر چه در موارد سودمند نباشد، ولی از نظر کلی بررسی کنیم، منافع آن از زیانش به مراتب بیشتر است، و اثری که در شوری برای پرورش فرد و اجتماع و بالا بردن شخصیت آنها وجود دارد از همه اینها بالاتر است.

اصل چهارم

شوری

راجع به شوری این موضوعات مورد بحث قرار میگیرد:

- ۱ - معنی شوری.
- ۲ - در چه موضوعاتی پیامبر بامردم مشوره میکرد؟
- ۳ - اهمیت مشوره در اسلام.
- ۴ - فواید مرتبه بر مشوره .
- ۵ - صفات اهل شوری . (باچه کسانی مشوره شود؟)
- ۶ - وظیفهء مشاور .
- ۷ - نتیجهء شوری .

« دَارُ النُّدُوَّةِ » (باصطلاح روز، اعضای مجلس پارلمانی اهل مکه در محل پارلمانی جمع شدند، که دار الندوه نام داشت). در رابطه به سَدِّ دَعْوَتِ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مشوره نمودند و بر قتل پیامبر آماده شدند:

« وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَا كِرِينَ »
سوره انفال (آیه: ۳۰).

یعنی: (به خاطر بیار) هنگامی را که کافران نقشه میکشیدند که تو را به زندان بیفکنند، یا به قتل برسانند، و یا «از مکه» خارج سازند، آنها چاره می اندیشیدند (و پلان طرح میکردند) و خداوند هم مکر و تدبیر می کرد، و خداوند بهترین چاره جویان و تدبیر کنندگان است.

قابل توجه:

ولی شوری که در قرآن کریم اساس گذاری شده پیامبر (ص) واصحاب کرام رضوان الله عليهم اجمعین در مورد کارهای اجرائی و شناسائی موضوعات و دیگر مهماتی که عملی کردند، نظیر آن نه در عصور گذشته سراغ میشود و نه در افکار و عقاید عصر حاضر، بخاطر که شوری در اسلام به حیث یک قاعده از قواعد ضروری، و از صفات لازمه ای مسلمان ها قرار داده شده است. چنانچه می فرماید:

« وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ » شوری آیه: ۳۸.

یعنی: کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا میدارند و کارهایشان به صورت مشوره در میان آنها است و آنچه به آنها روزی داده ایم خرچ می کنند.

راجع به مفهوم آیه فوق علماء و مفسرین چنین میفرمایند:

۱ - معی شوری

شوری در لغت: (شَاوَرَهُ فِي الْأَمْرِ مُشَاوَرَةً، وشوآراً طلب رأیه فیهِ) یعنی طلب نمودن رای و نظر مستشار در موضوع مورد نظر.

القاموس المحيط از فیروز آبادی (۹۳/۲) و معجم الوسيط (ص ۴۹۹).

شوری در اصطلاح:

استخراج الرأی بمراجعة البعض الى بعض. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۷۰، از راغب اصفهانی. یعنی: ابراز رأی و نظر به خاطر اقناع یکدیگر.

شوری در همهء اجتماعات اعتدالی قدیم نیز وجود داشته، طوری که قرآن کریم از مَلِکَهُ قوم سبا خانم بلقیس حکایت میکند:

۱- « قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ » سوره نمل آیه: ۳۲.

(بلقیس به اعضای مجلس شوری خود خطاب نموده) گفت: ای بزرگان و صاحب نظران! رأی خود را در این کار مهم برای من ابراز دارید که من هیچ کار مهم را بدون حضور و نظر شما انجام نداده ام.

این مجلس مشوره را بلقیس و قتی دایر میکند که نامه سرکشاده از طرف نبی الله سلیمان علیه السلام توسط مسؤل روابط خارجه اش هُدُودُ برایش رسیده است.

۲- و نیز مشرکین مکه و سر دمداران کفر از قبایل مختلف و اشرفیان قریش حسب تعامل و قوانین شان جمع شدند، تا در

۲- درچه موضوعاتی پیامبر با مردم مشوره کرده است؟

اکنون توجه شود که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) درچه موضوع با مردم مشوره میکرد:

اگرچه کلمه (الامر) در « وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ » عام است و همه کارها را شامل میشود ولی مسلم است که پیامبر هرگز در احکام الهی با مردم مشوره نمی کرد بلکه صرفاً تابع وحی بود.

در مواردیکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با اصحاب مشوره نموده است بعضی نمونه های آن قرار ذیل است:

۱- هنگامی که پیامبر (ص) پیشنهادی را طرح میکرد مسلمانها نخست سوال میکردند که آیا این یک حکم و قانون الهی است؟

که قابل اظهار نظر نباشد و یا مربوط به چگونگی تطبیق قوانین میباشد، اگر از قبیل دوم می بود اظهار نظر می کردند و بس.

چنانچه اصحاب سیرت واقعهء را نقل کردند که در غزوه بدر لشکر اسلام طبق فرمان پیامبر می خواستند در نقطه ای قرار گاه بگیرند یکی از اصحاب رضی الله عنهم بنام (حُبَاب بن مَذْر) به عنوان کارشناس نظامی عرض کرد که:

ای رسول خدا این محلی را که برای قرارگاه انتخاب کرده اید طبق فرمان خدا است که تغییر آن جایز نباشد و یا صلاح دید خود شما میباشد.

علامه قرطبی در تفسیر معروف (الجامع لأحكام القرآن) از ابن عطیه نقل می کند که: شوری از قواعد شریعت است آنکه شوری با علماء و دانشمندان نکند عزلش واجب است. **عبدالقادر عوده** از دانشمندان اسلامی می گوید:

(شوری از صفات مُمَيَّزَه مسلمانها است بخاطری که در قرآن بانماز و انفاق برابر ذکر شده:

« وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ » سوره شوری آیه: ۳۶. و نتیجه استجابت لله را بیان نموده است که آن:

ادای نماز، شوری، انفاق فی سبیل الله است، و قتیکه شوری جزء ایمان باشد مردم که شوری را ترک کنند ایمان شان کامل نیست).

از دانشمندان اسلامی راجع به محاسن شوری چنین نقل شده است: « مَا دِمَ مِنْ اسْتِشَارَ، وَلَا خَابَ مِنْ اسْتِخَارَ » یعنی: نادم نمی شود آنکه مشوره کند، نا کام نمی شود آنکه استخاره کند.

در اینجا ماضی به مضارع ترجمه شده بخاطریکه قانون نحویست ماضی در صدر کلام به مضارع تعبیر میشود، چنانچه در آیه (**أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ**) وارد شده است. **استخاره:** یعنی طلب خیر کردن از خدا در آن موارد که انسان آینده آن کار را تحلیل و بررسی دقیق کرده نمی تواند. دعای استخاره و طریقه آن در حدیث نبوی ذکر شده مراجعه شود.

۳ - اهمیت مشوره در اسلام

موضوع مشوره در اسلام با اهمیت خاصی تلقی شده ، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قطع نظر از وحی آسمانی فکر رسا و نیرومندی که داشت نیازی به مشوره نداشت ، ولی به خاطر اینکه از یکسو مسلمانان را به اهمیت مشوره متوجه سازد تا آن را جزء برنامه های اساسی زندگی خود قرار دهند ، و ازسوی دیگر ، نیروی فکر و انیشه را در افراد پرورش دهد ، در امور عمومی مسلمانان که به مشوره نیاز داشت جلسه مشورتی تشکیل میداد، خصوصا برای رأی افراد صاحب نظر ارزش خاصی قایل بود.

تا آنجا که از رأی خود برای احترام آنها صرف نظر می نمود چنانچه نمونه آن در غزوه احد مشاهده گردید.

اصولا آنهای که کارهای مهم خود را با مشوره اهل خُبره و تجربه و صلاح اندیشی یکدیگر انجام می دهند و دانشمندان آنها به مشوره می نشینند ، کمتر شکار لغزش می شوند. نمونه بارز و مسلم آن دوره خُلفای راشدین رضی الله عنهم است که در خلافت عمر فاروق رضی الله عنه همه کُبار صحابه اهل شوری بودند.

به عکس افراد مستبد و خود رأی که خود را بی نیاز از افکار دیگران می دانند ، هرچند از نظر فکری فوق العاده باشند غالبا گرفتار اشتباهات خطرناک می شوند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

فرمان خاصی در آن نیست ، عرض کرد: اینجا به این دلیل و آن دلیل جای مناسبی برای قرارگاه نیست دستور دهید لشکر از این محل حرکت کند و در نزدیکی آب برای خود محلی انتخاب کند پیامبر اسلام نظر او را پسند کرد و مطابق مشوره او عمل کرد.

رواه ابن هشام ۱/ ۶۲۰ ، حاکم ۳/ ۴۲۶.

۲- و نیز از جمله سنت های پیامبر صلی الله علیه وسلم اینست که: در جائیکه نصّ نمی بود در آن موضوع باصحاب مشوره می کرد چنانچه در رابطه به اسیران بدر با صحابه کرام مشوره کرد ، قرار بر این شد که از آن هائیکه پول دارند فدیّه گرفته شود و آن های که پول ندارند حرفه های شان را به اطفال مسلمانها بیاموزانند ، مثل : کتابت ، صنعت و غیره حرفه های ضروری و مهم.

راجع به موضوع قرآن کریم می فرماید:

« مَا كَانَ لِإِبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ »
یعنی بعد از اخذ فدیّه خداوند آیت را نازل فرمود و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رأی عمر (رضی الله عنه) را مورد ستایش قرار داد.

۳- در نحوه و طریقه دفاع مدینه در غزوه احزاب پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با صحابه کرام مشوره کرد و سلمان فارسی (رضی الله عنه) به حفر خندق مشوره داد.

جصاص میفرماید: « الإِسْتِشَارَةُ تَكُونُ فِي أُمُورِ الدِّيَارِ ، وَفِي أُمُورِ الدِّينِ الَّتِي لَا وَحْيَ فِيهَا » یعنی مشوره کرده می شود در امور دنیا و در امور دین البته در آن موارد که وحی موجود نباشد. احکام القرآن جصاص (۲/ ۴۰).

اما پیامد اشتباهات افراد خود رأی نه صرف به خود شان محدود می ماند بلکه شخصیت را در توده مردم می کشد و افکار را متوقف می سازد ، و استعداد های آماده را نابود می کند ، و به این ترتیب بزرگترین سرمایه های انسانی یک ملت از دست می رود.

به علاوه کسانی که در اجراء کار های خود با دیگران مشوره می کنند، اگر مواجه با پیروزی شوند کمتر مورد حسد واقع می گردند، زیرا که دیگران پیروزی وی را از خود می دانند و معمولاً انسان نسبت به کاری که خودش انجام داده حسد نمی ورزد و اگر احياناً مواجه با شکست گردند زبان اعتراض و ملامت و شماتت مردم براو بسته است ، زیرا کسی به نتیجه کار خودش نه صرف اعتراض نمی کند، بلکه دلسوزی و غمخوری نیز می کند.

۴ - فوائد شوری

در مشوره فوائد زیادی است که بعض آن قرار ذیل است:

- ۱ - دریافت راه حلّ و معقول و بهتر موضوع .
 - ۲ - اشتراک مردم در تعیین سرنوشت شان .
 - ۳ - اعتماد در بین امر و مأمور [حکومت و رعیت].
 - ۴ - رفع اختلاف در بین حاکم و محکوم .
 - ۵ - اتحاد در بین حکومت و رعیت .
 - ۶ - استفاده مشاورین از نظرات یک دیگر .
 - ۷ - ارزش افراد، درک میزان دوستی و دشمنی.
 - ۸ - تأسیس روش بهتر برای دیگران.
 - ۹ - دانشمندی می گوید:
- با صاحبان تخصص و دانشمندان مشوره کن؟
زیرا که آنها برایت مجانی میدهند ، آنچه را که به بهائی گران بدست آوردند.
الشوری (ص/۱۴۸) از: د/ عبدالله احمد.

شوری است به فساد، عقد، حسد تبدیل میشود.

طوریکه از تفسیر جصاص نقل شد که شوری در امور دین و دنیا هر دو میشود، بناءً در هر دو مورد مشاور صفاتی دارد:

- ۱- اگر مشوره در امور دنیا است باید عاقل و مجرب باشد.
- ۲- اگر مشوره در امور دین است باید عالم و متدین باشد.
- ۳- اگر مشوره در هر دو امور است باید اهل شوری جامع مواصفات هر دو مورد دین و دنیا باشد.

اما در موارد خاصی تخصص شرط است مثل: طب، انجیری، تجارت، نظامی، سیاست و غیره.

۶ - وظیفه مشاور

- ۱- مشوره مشاور باید مطابق به واقعیت های عینی و علمی باشد.
- ۲- از جمله وظایف مهم مشاور این است که آنچه را که در آن فلاح و رستگاری می بیند اظهار کند، والا در وظیفه خود خیانت کرده است.

چنانچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید:

(وَمَنْ أَسَارَ إِلَىٰ أَخِيهِ بِأَمْرِ يَعْلَمُ أَنَّ الرُّشْدَ فِي غَيْرِهِ فَقَدْ خَانَهُ)

یعنی: خیانت کرده است آنکه مشوره دهد به برادرش در کاری که میداند کامیابی در غیر آن است.

مشکاة، ابوداود.

- ۳- حفظ امانت: مشاور و اهل شوری باید امانتدار باشند بخاطریکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میفرماید:

«الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ» یعنی: مشاور باید مؤتمن و امانتدار باشد. ترمذی، کتاب الادب، باب: ۵۸ - و ابوداود.

۵ - صفات اهل شوری

صفات حمیده و محاسن کریمه که انسانی واجد آن از دیگران امتیاز می شود بر دو قسم است:

۱ - صفات فطری .

۲ - صفات کسبی .

اول - صفات فطری : آن صفاتی است که بعضی انسانها را خداوند بآن آفریده است، موجودیت آن صفات در شوون زندگی دنیوی شرط اساسی و ضروری برای موفقیت است. مثل: شجاعت، سخاوت، صداقت، امانت، حکمت، احساس مسؤلیت، صبر و حوصله، فکر آینده، حسن تدبیر، تصرفات حکیمانه وقت حوادث، کمک به ضعیفان، انصاف در حق مظلومان، وجود این صفات نزد تمام عقلاء بشر محمود، و فقدانش مذموم است.

دوم - صفات کسبی : آن صفاتی است که بعد از کسب حاصل می شود:

- ۱ - عدالت: موضوع عدالت در اصل سوم توضیح گردید.
- ۲ - علم: به معرفت امور و ادای حقوق [علم دین و علم سیاست]
- ۳ - رأی و حکمت: که خیر جامعه را انتخاب کرده بتواند.
- ۴ - ایمان: در رأس همه: در یک جامعه اسلامی ایمان به خدا و رسول و آخرت در رأس همهء شروط فوق قرار دارد.

پس صفات فطری لازمهء حیات است، اما صفات کسبی لازمهء اهل شوری است.

باید اهل شوری متصف به هر دو صفات باشند.

بناءً در آن شوری که اهل آن دارای صفات فوق نباشند مشکلات بروز میکند، بسا اوقات خیر و فلاح که موضوع

پس توکل شخصیت تازه به انسان می بخشد، و در تمام اعمال او اثر می گذارد.

باتوجه باید دانست که حقیقت توکل اینست که:

انسان بداند، مخلوق، نه زیان میرساند، و نه نفع، و نه عطا میکند، و نه منع، چشم امید از مخلوق برداشتن و به خالق یکتا دوختن روح توکل است.

چنانچه خداوند تعالی میفرماید:

(وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (سوره یونس آیه: ۱۰۷).

و اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچکس جز او آنرا بر طرف نمی سازد، و اگر اراده خیری برای تو کند هیچکس مانع فضل او نخواهد شد، آنرا به هرکس از بندگانش بخواهد می رساند، و او بخشاینده و مهربان است.

پایان فصل سوم.

۷ - نتیجه شوری

بعد از تصویب شوری باید اعتماد و توکل مسلمان به خدا باشد، زیرا که راجع به تصویب مجلس و نتیجه شوری خداوند تعالی می فرماید: (فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ).

یعنی هنگامی تصمیم نهائی باید توکل و اعتماد بر خدا داشته باشید. آل عمران: ۱۵۷.

در آیه فوق امر شده که بعد از فراهم نمودن اسباب و وسائل عادی و اظهار نظر انسانی، استمداد از قدرت خالق یکتا را فراموش نکنید.

در آیه فوق به توکل هدایت داده شده است، توکل بایدحتما بعد از مشوره و استفاده از همه امکانات که انسان در اختیار دارد قرار گیرد.

پس توکل از عالیترین مُورال انسانیت، بناءً شخصیکه دارای روح توکل است، هرگز یأس و نومیدی را به خود راه نمیدهد، و در برابر مشکلات احساس ضعف و زبونی نمی کند در برابر حوادث سخت مقاوم است، و عقیده توکل قدرت روانی به او میدهد که میتواند بر مشکلات پیروز شود، بناءً بر متوکلان نوید داده شده است که (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ).

چون مورد محبت خدا قرار میگیرند خداوند متوکلین واقعی را از شکست و نا توانی رهائی میبخشد. چنانکه می فرماید:

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (سوره طلاق آیه: ۳).

یعنی: انکه بر خداوند توکل کند کفایت امرش را میکند.

فصل چهارم

مواهب های عملی و تاریخی تطبیق دین در اجتماع :

۱ - اشتباه و دفع آن:

درابتداء چند اشتباه و غلط فهمی ها را میخوایم دور نمایم: یک عده مردم آگاهانه و یا غیر آگاهانه عمل کرد های منفی افراد و اشخاص را انتقاد کرده میگویند: که فلان عالم و پیشوا، فلان شیخ و صوفی ، فلان مرشد و رهبر تنظیم اسلامی چنین و چنان عمل زشت را انجام داده. و می خواهند از خلاء افراد ضعیف الایمان و اشخاص نا آگاه و تن پرور برارزش های اسلامی انتقاد کنند .
طوریکه در مطبوعات غربی از اعمال و کار کردهای مسلمانها بر ضعف قوانین اسلامی استدلال می کنند.

دفع اشتباه:

۱- قوانین و ارزش های اسلامی را در عملکرد یک عالم، خطیب و امام و پیر و مرشد دیدن و ایشان را مصداق عملی دین و الگو و نمونه قانون خدا و سنت رسول الله قرار دادن اشتباه و غلط غمی و دور از انصاف و عدالت است.
بخاطرکه قانون خدا و رسول مدون در قرآن و سنت است نه در وجود افراد و اشخاص ، مثلیکه قانون اساسی یک کشور مدون در قانون نامه آن کشور است نه در وجود و عمل کرد احاد آن ملت ، حتی اگر رئیس جمهور و یا قضات آن

فصل چهارم

مواهب تطبیق دین در اجتماع

راجع به تطبیق دین این موضوعات مورد بحث قرار میگیرد:
اشتباه و دفع آن.
سوال و جواب.

پس دواى این درد چیست؟

۱- نمونه اول زمان انبیاء علیه السلام:

نمونه عدالت اجتماعی در زمان پیامبر.
حالا قضاوت کنید؟

۲- نمونه دوم زمان خلفای راشدین:

الف - زمان خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه.

ب - زمان خلافت عمر فاروق رضی الله عنه.

۱- نمونه عدالت راجع به شخص خلیفه.

۲- نمونه عدالت راجع به فامیل خلیفه.

۳- نمونه عدالت راجع به والیان، کارمندان، قضات.

۴- نمونه عدالت راجع به مسلمانها و عام مردم:

الف - شب ها در اطراف مدینه گزمه میکرد.

ب - برخورد خلیفه با پیر مرد یهودی.

ج - مقرری (معاش) بر اطفال.

محل قضاوت.

۳ - نمونه سوم زمان تابعین:

خویش بررسی میکند.

ولی در پهلوی همه علل و انگیزه های مختلف یگانه علت عقب ماندگی جوامع اسلامی در طول تاریخ، حکومت های خود کامه و مستبد و جاگرداران اجیر و مزدور بوده است.

۴- این مفکوره که در اسلام تمدن نیست، بناءً اسلام سبب عقب ماندگی مسلمانها گردیده است.

ظلم بزرگ بر قانون اسلامی، غفلت آشکار از تاریخ و تمدن اسلامی است.

زیرا که پیشرفت و ترقی و تمدن امروزی شرق و غرب مرهون و زادۀ تمدن و ترقی اسلام و مسلمانهای عصر خلافت رانده است، که بعداً توضیح خواهیم نمود.

تهی در جواب چنین شایعه پردا زان میگویم:

کسانی که اسلام را مانع پیش رفت و تمدن قلمداد می کنند آنها معذور اند، بخاطرکه نه از تاریخ اسلام چیزی می دانند، و نه از تمدن اسلامی خبر دارند، و نه هم از دین چیزی را می فهمند، صرف آن عرف و رواج که از ما حول شنیدند، و دیدند، که بعضاً خرافات و رواج های منفی بوده، که این خرافات جاهلانه دستهم با تبلیغات مغرزانۀ غربی ها داده، سبب سوء ظنّ چنین اشخاص گردیده است.

آری! نمیتوان دین را از زبان روحانی (ملای) بیچاره که سرگردان لقمۀ نان است، گوش به فرمان خان و ملک ارباب و قریه دار فرا نهاده، و یا عمل وی را سمبول حقانیت دین دانستن، و اشتباهی شان راضعف دین دانستن. و نمی توان دین خدا را با باورهای مادر کلانها به اشتباه گرفت، بلکه دین را از کتاب خدا (قرآن) و فرموده های پیامبر او (احادیث صحیح) باید آموخت، آن مصادری که

عملی خلاف را انجام دهند، دنیای امروز مجرم را ملامت می کنند نه قانون را، بالعکس در مورد مسلمانها زبان و قلم زهر دار را به قانون (شریعت اسلام) دراز می کنند، این چه بی انصافی و ظلم است که مشاهده می شود.

۲- و یا حکومت های نام نهاد عصر و زمان ما را دلیل بر ضعف عدالت اجتماعی دین دانستن مکابره و تعدی بر دین است.

بخاطرکه آن صداقت و اخلاص مندی را که دین از ما می خواهد، نه در اکثر افراد مسلمانها بآن پیمانۀ موجود است و نه در اجتماع ما و نه در امراء عصر و زمان ما، این واقعیت را باید بپذیریم، چه مشکلی نیست که در جوامع ما بنحوی از انحاء وجود ندارد، از قتل و غارت، کشتار و خیانت، چورو چپاول، اختلاص و رشوت، تقلب و تملق ظلم و استبداد، و غیره... بالآخره جنگ و غضب نه صرف به آدم های ما محدود است، بلکه حیوانات عجمی هم در رنج هستند. مثل: بونده جنگی، سگ جنگی، کبک (کوک) جنگی، مرغ جنگی، اسپ تازی و سگ بازی و غیره دهها عادات و اخلاق منفی دیگر.

آیا از مردم که تربیۀ حیوانات بی زبان بخاطر جنگ و تعذیب، جزء زندگی شان باشد، میتوان امید طرقی را کرد؟ پس در این مورد مقصر دانستن دین چه مفهومی دارد؟ در حالی که اسلام راجع به تربیۀ حیوانات برنامه مشخص دارد، و از تعذیب آنها جداً منع میکند.

۳- و یا علت عقب ماندگی جوامع دینی و کشور های اسلامی را نسبت به دین دادن ظلم و بی انصافی است. علت عقب ماندگی جوامع اسلامی علل و انگیزه های مختلف دارد، که هر دانشمند و تحلیلگر از دید و نظر

مشاهده کنند ، و یا خنجری چون صلاح الدین ایوبی ، و محمدفاتح بخاطر حفظ مقدسات اسلامی از نیام کشیده شود.
۳- چنانچه نویسنده کتاب استعمار راجع به سقوط قسطنطنیه مرکز یک هزار ساله امپراطوری روم شرقی توسط تمدن اسلامی می گوید:

{ دوران تاریکی اروپا هنوز به پایان نرسیده بود ، اما تمدن اسلامی اندک، اندک غروب میکرد میراث خود را به اروپائیان می سپرد { بعد از سرکوبی مغل توسط سلطان محمد اول در سال ۱۴۰۲ میلادی خلافت عثمانی با استحکام خود در قاره اروپا و آسیا پرداخت و در سال ۱۴۵۲ میلادی سلطان محمد دوم بعد از پنجاه دو روز محاصره قسطنطنیه « استنبول» را فتح کرد، به امپراطور کهن و یک هزار ساله روم شرقی در شبه جزیره بالکان خاتمه داد.
 از آن بعد استنبول پایتخت ترکان و مرکز خلافت عثمانی قرار گرفت }.

به خاطر عدالت مسلمانها مردم به حدی گرویده اسلام و تمدن اسلامی گردیدند که گروه ، گروه در اسلام داخل شدند. به حدی مردم از ظلم کلیسا و اهل آن به داد رسیده بودند که به مجرد مشاهده عدل اسلام و مسلمانها سرسپردگان اصیل اسلام گردیدند.

از همین جاه است که تا حال نعره های ملکوتی الله اکبر در قله های شبه جزیره بالکان بلند میشود ، ملت ترکیه به حیث یک ملت مسلمان در بین ملل جهان محسوب میشود.

در زیر انبار خرافات و یا اقوال دوستان فاسد ، و دشمنان حاقد پنهان گردیده است.
 بلکه سازندگی تمدن اسلام بحدی است که خود نویسنده گان غربی اقرار و اعتراف دارند، بگونه مثال:

۱- (ویل درات) نویسنده مسیحی در تاریخ تمدن خود می نوسد: (پیدایش و اضمحلال تمدن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است اسلام طی پنج قرن از: ۸۱ هجری تا ۵۹۷ هـ از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی و قوانین منصفانه انسانی و احترام به عقاید و افکار دیگران و ادبیات و تحقق علمی و طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود).

۲- (گوستابون) فرانسوی می نوسد: (مسلمانها سبب شدند تا اروپای مسیحی را از حال توحش و جهالت خارج سازند... نفوذ اخلاقی مسلمانها اقوام وحشی اروپا را داخل در دایره آدمیت نمود و دروازه های علوم و فنون و فلسفه را بروی آنها باز نمود، و مسلمانها برای ششصد سال تمام در کرسی استادی اروپا تکیه زدند).

با تأسرها ، بسا از جوانان خالی الذهن ما، و بسا روشن فکران ظاهر بینما ، از نشرات و اعلام غرب متأثر شده به قوانین الهی چنین نسبت های مقلدانه را می کنند.
 اگر دقت شود این حال بعض مؤرخین و نویسنده گان غرب است که به واقعیت های عینی اسلام معترفند.

ولی در مجموع چنین نیست ، غربها به هیچ قیمتی نمی خواهند بار دیگر عظمت و جلال و شأن و شوکت از دست رفته مسلمانها را بار دیگر به سرزمین های شان

واقعیت آن است که دشمنان اعتراف مایند

مطابق مقوله معروف: (الفضل ماشهدت به الاعداء) راجع به تمدن و ترقی و پیشرفت های مُحیر العقول مسلمانها در عرصه های زندگی، در تاریخ طلایی هزاره دومی که گذشت، نه صرف مسلمانان بآن می بالند، بلکه اغیار و مؤرخین غیر مسلمان نیز اعتراف دارند، بطور نمونه نظریات بعض آنها قرار ذیل است:

۱- **جواهر لعل هرو** سیاستمدار فقید هندوستان میگوید: (...سرگذشت عرب و داستان اینکه چگونه به سرعت در آسیا و اروپا و افریقا توسعه یافتند و فرهنگ و تمدن عالی و بزرگ را به وجود آوردند یکی از شگفتی های تاریخ بشری می باشد، و فکر تازه که عربها را بیدار ساخت و ایشان را از اعتماد به نفس و قدرت سرشار ساخت اسلام بود) تاریخ جهان، از نهرو، ج ۱/۳۱۷.

۲- **جان دیون پوت** دانشمند معروف انگلیسی مینوسد: (محمدیک نفر عرب ساده، قیایل پراکنده کوچی و برهنه و گرسنه کشور خودش را مبدل به یک جامعه فشرده و با انضباط نمود و در میان ملل روی زمین آنها را با صفات و اخلاق تازه معروف کرد، و در کمتر از سی سال این طرز و روش امپراطور قسطنطنیه را مغلوب کرد، و سلاطین ایران (امپراطور فارس) را از بین برد، سوریه و بین النهرین و مصر را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا کرانه دریای خزر و تا رود سیحون بسط داد). عذرو تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن (از جانبوت) ترجمه سید غلام رضا سعیدی: ص ۷۷.

حال درد آور و ماضی درخشان ما

(حالنا الالیم ماضینا الحمید)

اگر به ماضی درخشان مسلمانها برگردیم: می بینم وقت که جهان وارد هزاره دوم میلادی میگردد، خلافت اسلامی و امت اسلام در رأس قضایایی امور جهانی قرار داشت. سپاه اسلام به عنوان بهترین و نمونه ترین ارتش جهان قرار داشت، مسلمانها به عنوان ابر قدرت جهان محسوب می شدند، حاکمان مسلمان در جامعه جهانی برترین و شهرهای شان عالی ترین مرکز علم و تجارت بود، علماء و دانشمندان مسلمان به عنوان صاحبان علم و صنعت و مغزهای متفکر عصر به شمار می آمد، جهان اسلام مرکز فعالیت های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی زمان بود.

موه های بارزان:

- ۱- **ابن سینا** را دنیا به عنوان بزرگترین فزیک دان، و کتاب اش را عالی ترین مرجعه طبابت می شناختند.
- ۲- **ابن حبان** فزیک دان نامور مسلمان تا سرحدی پیش رفت که علم او ریشه علوم فضایی جهان گردید.
- ۳- **ابوریحان بیرونی** در دومین هزاره میلادی بزرگترین ستاره شناس عصر بود.
- ۴- **الزهرای** جراح بزرگ عصر محسوب می شد. پس میتوان شواهد متعددی از این قبیل رجال برجسته و متفکرین اسلام را اعم از علماء و فقهاء و دانشمندان دیگر در بخش های مختلف زندگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و رهبری و غیره ... بیان کرد. ولی این رساله کوچک گنجایش همه را ندارد.

۲ - عدم آگاهی از ماضی درخشان اسلام و مسلمانها.
 ۳ - مشاهده تمدن امروزی و موجودیت مشکلات جهان اسلام و مسلمانها.

سوال دوم:

پس چرا در جهان کنونی امروز مسلمانها تمدن و پیشرفت های به خصوص ندارند؟

جواب: تمدن و پیشرفت از اجتماعات بزرگ و سالم به وجود می آید.

با تأسف و تحسّر و تحزّن باید بگویم که مسلمانها امروز فاقد چنین اجتماع بزرگ و سالم اند.

بخاطر که دولت مسلمانها به دُوایلات کوچک و ضعیف و ناتوان تقسیم گردیده، در هر گوشه و کنار ملت اسلام نزاعهای مرزی از ابتدای تقسیم اراضی مسلمانها عمیق تر از قرحه های سرطانی تزیق گردیده است.

مثال: کردستان یک ملت مسلمان قربانی چهار دولت متخاصم: ترکیه، ایران، عراق، و سوریه گردیده است. کشمیر: دارای دوازده ملیون نفوس مسلمان موضوع متنازع فیه در بین هند و پاکستان قرار گرفته.

جزیره ابوموسی، ثم بزرک، کوچک: نقطه نزاع در بین ایران و امارات متحده عربی قرار گرفته.

مهم تر از همه غصب و غارت سرزمین ملت مسلمان فلسطین درد التیام نا پذیر، قتل و طرد آن ملت مظلوم زخم تسکین ناپذیر است که قلب هر انسان بادرک و باحساس را متألم می سازد. مسأله داغ روز موضوع تجاوز و قتل غارت عقده سرطانی اسرائیل است که بسرزمین لبنان جریان دارد. اگر از واقعیت دور نرویم به حال خود و کشور خویش

۳- **توماس کارل می گوید:** (خداوند عرب را بوسله اسلام از تاریکیها به سوی روشنایها هدایت فرمود از ملت خموش و راکدی که نه صدایی از آن می آمد و نه حرکتی محسوس بود، ملتی به وجود آورد که از گمنامی به سوی شهرت، و از سستی به سوی بیداری، از پستی به سوی فراز، و از عجز و ناتوانی به سوی نیرو مند سوق داده شد، نور شان از چهار سوی جهان می تابید، از اعلان اسلام یک قرن بیشتر نگذشته بود که مسلمانان یک پای در هندوستان و پای دیگر در اندلس نهادن و بالاخره در همین مدت کوتاه اسلام به نصف دنیا نور افشانی میکرد).

نقشه های استعمار، از محمود صواف، ص/ ۳۸.

۴- «سیدیو» مؤرخ انگلیسی به تأکید می گوید:

(قوانینی که «نابلئون» به کار می گرفته، از کتابی فقهی "امام مالک" گرفته شده بود به نام «شرح الدرر علی متن خلیل». (دست آوردهای تمدن اسلامی: ص ۱۰۹).

حالا اگر فکر شود فرآنسه که مؤسس قانون گذاری معاصر گفته می شود، مأخذ قانون آن از کجا است، ولی به شکل غیر رعایت نمودن امانت علمی و ذکر منبع و مأخذ.

در ارتباط به موضوع فوق یک سلسله اشتباهات و جواب آن:

سوال اول:

سوال اینجا است که چرا؟ و از کجا این مفکوره پیدا که گویا دین سبب پسمانی است؟

جواب: بعید نیست که این مفکوره علل وانگیزه های مختلف دارد برخی آن قرار ذیل است:

۱ - غفلت و بی خبری از تمدن و فرهنگ اسلامی.

ج : سدّ اسکندر ذی القرنین ساخته نمی شد.

د : از اختراع ساعت توسط مسلمانها شاهان غرب حیرت زده نمی شد.

چنانچه قرآن کریم در رابطه به اردو و حکومت سلیمان(ع) چنین حکایت می کند:

۱- اردوی سلیمان علیه السلام از انسانها ، جنّیات ، پرندگان متشکل بود. سوره نمل آیه: ۱۷.

۲- قصر نبوت و حکومتی سلیمان علیه السلام از قواریر ساخته شده بود. نمل : ۴۴.

۳- باد وهوی تحت فرمان سلیمان بودند. انبیاء : ۸۱.

۴- شیاطن مؤظف در بخشهای غواصی بودند. انبیاء: ۸۲.

۵- جنّیات مؤظف در بخشهای بنایی بودند. سبا: ۱۲.

۶- یکماه راه را سلیمان در یک صبح یعنی در نصف روز می پیمود. باین معنی که سفرهایش هوای ترتیب و تنظیم می شد. سبا : ۱۲.

طوریکه مؤرخین معاصر و قدیم نوشته اند که:

در زمان خلافت هارون الرشید ساعت را مسلمانها اختراع نمودند و به پادشاه فرنگ بطور تحفه تقدیم شد ، پادشاه مذکور از حرکت عقربک ساعت در هراس افتید و چنین پنداشت که ابراز جادو است. تاریخ سیاسی اسلام، ۲/۲۱۰.

ح : حد اقل شما می توانید تمدن و اختراعات دوره اسلامی را در آندلس ، قُرطبه و دیگر نقاط خلافت آن زمان از صفحات تلویزون مشاهده کنید و یا تمدن اسلامی را در بغداد قبل از حریق نمودن هلاکو و افراد چنگیز خان مطالعه کنید.

مراجعه شود به کتاب افغانستان در مسیر تاریخ.

متوجه شویم رنج آورترین موضوع را مشاهده میکنیم که مسأله تقسیم پشتونستان است، تقسیم که ملت یک پارچه و مسلمان ، ملت یک فرهنگ و یک زبان را بدو پیکره جدا میکند، و از جمله مسایل داغ روز قرار گرفته است.

اگر لحظه به حال الیم مسلمانها در گوشه و کنار دنیای امروز ببیندیشم بواقعیت درمی یابیم که عمداً در اجتماعات اسلامی نفت و باروت بحدی نهاده شده که هر لحظه پیکره ملت اسلامی رنج آن را می کشد.

اگر احیاناً آواز وحدت و شعار اخوت بلند می شود ، از طرف قوت های بیرون مرزی در گلو خفه کرده میشود. به عکس امم و ملل دیگر به سطح قاره ها وحدت از هم گسخته خویش را ترمیم میکنند برسمیت شناخته میشوند.

سوال : پس دوی این درد چیست؟

جواب : تا وقتیکه اختلافات از بیرون مرزهای اسلامی دامن زده می شود.

تا وقتیکه وحدت اسلامی مخلصانه بر قرار نگردد.

تا وقتیکه مسلمانها به فرهنگ اصیل اسلامی خویش باز نگردند.

امید تمدن و ترقی از این دهات کوچک که در قلمرو مسلمان ها بنام دولت ، حکومت ، امارات ساخته شده است خوش باوری بیش نیست.

خوا دگان گرامی:

شما قضاوت کنید اگر دینداری واقعا سبب عقب ماندگی میبود:

الف: تخت سلیمان در هوی پرواز نمی کرد.

ب : ذوب آهن توسط داود علیه السلام اختراع نمی شد.

موضوع قابل تذکر:

ناگفته نباید گذاشت که یک سلسله سوالات دیگر نیز راجع به نقش دین در زندگی مطرح میشود:

۱- واقعاً اگر ادیان در زندگی انسانها نقش دارد پس چرا نبوتها تکرار شده؟

۲- چرا تجدید نبوت همزمان با نبوت محمد(ص) خاتمه یافته؟
جواب: سوال معقولیست ولی جواب این سوالها به تفصیل بیشتر ضرورت دارد، بناءً جواب این سوالات را با تفصیل و تشریح در رساله بنام:

(عقیده مسلمان در پرتو قرآن) نوشتیم که رساله مذکور راجع به عقاید است، از طرف وزارت دفاع طبع و در صنف دوم اکادمی ملی تدریس میگردد، مراجعه شود.

۳- سوالات دیگری که در عصر حاضر بیشتر مطرح است و شاید در اذهان بسا روشن فکران، و افراد خالی الذهن و کم توجه بارزش های اسلامی این مرز و بوم نیز خطور کند این است که:

۱- سوال اول: چرا در ادیان دیگر مثل: یهودیت، نصرانیت نو آوری ها است ولی در اسلام نیست؟

۲- سوال دوم: ادیان دیگر مطابق به عصر و زمان کاملاً از سیاست و اجتماع جدا ست، در اسلام نیز چنین ابتکارات شود؟

اولاً جواب عمومی ایست که:

در هیچ زمان و هیچ رسالتی منحصر به امور عبادت و جدا از اجتماع و سیاست نبوده و نیست، طوری که نمونه آن از رسالت داود، سلیمان، موسی علیهم السلام ذکر گردید،

بلکه در هر زمان و همه رسولان الهی طوری که در زمان خود معلم در بخش عبادات بودند، در بخش امور اجتماعی و حکومت نیز معلم بودند.

ثانیاً جواب خصوصی:

جواب سوال اول: پیروان ادیان دیگر باید نو آوری های داشته باشند، بخاطریکه پیروان ادیان دیگر در امور اجتماع و حکومت و زعامت از سنت های انبیاء (ع) چیزی بدست رس ندارند که بآن اقتدا کنند. **روی چد علت:**

۱- قوانین ادیان قبل از محمد(ص) به خاطر مقطعی و قومی بودن شان جامع و کامل نبودند، بلکه صرف به خاطر حلّ معزله آن وقت و آن قوم خاص نازل شده بود، به همین خاطر به آنها خطاب به: (یا پی اسرائیل) شده که اولاده یعقوب علیه السلام هستند، نه به (یا ایها الناس) طوریکه خطاب به امت محمد صلی الله علیه وسلم شده که: ای عام مردم کره زمین، و به همین خاطر منسوخ شدند.

۲- بعد از رحلت انبیاء(ع) همان سنن و هدایات موقتی نیز ضائع می شد، به خاطریکه نه طباعت وجود داشت و نه تعلیم و تربیه درست، و نه محافظت وجود داشت و نه حراست.

مثال:

عیسویت که پیروان بیشتر دارد و **واجیل** مُحَرَف اولین مرجع و کتاب مقدس شان است، و به زبان های مختلف ترجمه و پخش میگردد، از ابتدا تا انتها از سه عنوان و مضمون ذیل بیشتر ندارد:

چنانچه «لوتر» یکی از جمله بزرگان و پیش قدمان مذهب «پروتستان» عیسویت است در کلیسائی روم میزیست ، اگر چه در آلمان بدنیا آمده:

معتقد بود که: (بر اساس نظریه لوتر شرح و تفسیر کتاب انجیل ثمره فکر بشر بوده هر انسان میتواند کتاب مقدس را مطابق وجدان خویش تفسیر نماید) و در سال ۱۵۲۵م ، لوتر نوشت : (شماره فرقه ها و معتقدات دینی اکنون با تعداد سران مردم برابری میکند).

روی ملحوظات ، مشکلات ، نارسائیهای پاپ ها و کلیسا: لوتر اولین کسی بود که نظر جدائی دین در امور دنیوی را داشت ، که بعد ها در عیسویت ترویج شد.

بناء «لوتر» از پیشگامان جدائی دین از سیاست بود. استعمار/ ص ۲۴.

۲- چون اسلام دین ناقص نیست به خاطریکه میفرماید: **(الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ عَمَّتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيَاً)** مانده آیه: ۳.

یعنی: امروز تکمیل نمودم دین شما را، و تمام نمودم انعام خویش را بر شما ، و پسند نمودم بر شما دین اسلام را. آن روز عرفات و حجة الوداع پیامبر بود ، که بعد از آن بنا بر قول مفسیرین پیامبر صرف (هشتادویکروز) حیات داشت و بس.

بناء دین اسلام به شهادت قرآن کریم کامل و تکمیل است نیاز به ترمیم و نوآوری ندارد.

۳- چون دین اسلام جامع و کامل است در هر بخش زندگی تعلیمات و راهنمایی های پیامبر موجود است و با پیشرفت های علمی عصر و زمان در تضاد نیست بخاطری

۱- معرفی و شهرت عیسی علیه السلام.

۲- عکس و صورت عیسی و حواریین.

۳- بیان معجزات عیسی علیه السلام.

نه قوانین داخلی در آن وجود دارد و نه قوانین خارجی ، (چون عیسی علیه السلام به حکومت نرسیده و قبل از ازدواج از سوء قصد دشمنانش خداوند نجات داده و به آسمان بلند کرد). بدین منظور در انجیل نه قوانین فردی وجود دارد ، و نه قوانین اجتماعی . نه آداب و جود دارد ، و نه اخلاق .

باء پیروان مسیحیت در این عصر تمدن و ترقی به جز ترمیم ، پیوند ، تحریف چاره ندارند.

اما پیروان اسلام به هیچ نوع ترمیم ، نوآوری ضرورت ندارد، و نه از طرف خدا و پیامبرش اجازه داده شده است : به خاطریکه همه مسائل اجتماعی و انفرادی ، زعامت و حکومت در قرآن و سنت با تشریح و تفصیل بیان شده. پیامبر گرامی اسلام در طول بیست و سه سال نبوت اش صحابه کرام را که تعداد شان در آن وقت به (یک صد و بیست چهار هزار) کم و بیش بالغ میگردید ، عملاً ، قولاً ، فعلاً تعلیم و تربیه نموده و تاکید نمود که حاضرین بر غائبین برسانند. **(فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبِ)** بخاری باب الخطبة يوم النحر. و آنها باکمال صداقت و دیانت کتابتاً و حفظاً محفوظ نگهداشته ، و این وظیفه ایمانی و مسؤلیت و جدائی خویش را به طور کامل و پوره ادا نمودند ، چنانکه براهل خرد پنهان نیست.

جواب سوال دوم:

۱- طویکه یاد آور شدیم در هیچ زمان ادیان مجزا از اجتماع نبوده حتی مسیحیت هم در اوائل مجزا نبوده.

پدیده‌ای نباید روی این تشویشات بی‌اساس و وسوسات واهی و شیطانی، یک مسلمان ارزش‌های اسلامی، قوانین و سنت‌های نبوی را به باد فنا گرفت، و نه باید شریعت الهی، و قوانین کامل نبوی را به ادیان منسوخه و قوانین ناقصه‌ای بشر مقایسه کرد.

بلکه بر هر مسلمان فرض و لازم است که: با قلب بیدار، وجدان سالم، به قوانین و ارزش‌های اسلامی مراجعه نماید، در صورت عدم فهم و ادراک از دانشمندان واقعی اسلام جستجو نمایند خداوند تعالی میفرماید:

«فَالسَّئِلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» نحل: ۴۳.

یعنی: از اهل علم و دانشمندان سوال کنید اگر نمی‌دانید. پدیده‌ای بخاطر بی‌توجهی و یا جهل و نادانی، از ارزش‌ها و واقعیت‌های دینی، و از قوانین جهان شمول الهی انکار کردن، افزون بر نادانپست زیرا که خداوند تعالی میفرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ» یونس: ۳۹. یعنی: دروغ دانستند به آنچه (مسائل) که علم آن را فرا نگرفتند.

نباید هر آن مسأله‌ای را که مسلمان خودش نمی‌داند از آن انکار کند، بلکه شفای نادانی سوال است، و یا آله‌ای دست بیگانه‌گان قرار گرفت، و یا به افکار ناقص و خود ساخته بشری خود را محتاج و ذلیل نمود، در حالی که انسان را خداوند مکرم‌ترین مخلوقات آفریده است.

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ»
سوره بنی اسرائیل آیه: ۷۰.

که از پیشرفت، تمدن، ترقی، ابتکارات عصر حاضر و آینده اطلاع داده می‌فرماید:

(وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحُمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِيَاةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) سوره نحل آیه: ۸.

یعنی: (خدا) اسبها و اشترها و الاغها را (آفریده است) تا بر آنها سوار شوید و زینتی باشند (که به دلهايتان شادی بخشد، و خداوند) چیزهایی را (برای حمل و نقل و طی مسافتات) می‌آفریند که (شما هم اینک چیزی از آنها) نمی‌دانید. مقصود از خلق جدید (ماشینها و هواپیماها «موتور و طیاره» و سفینه‌های فضایی و قطارها {ریل} و دیگر وسایل و مرکبهای سریع‌السیری است که مولود استعدادی است که خدا به انسانها داده است. تفسیر نور، ص ۵۲۷.

پس اگر در موضوع فوق دقت کنیم! دلالت میکند بر جامع بودن دین مبین اسلام، و بر صداقت و معجزه پیامبر اسلام، زیرا که خداوند جل جلاله از وسایل و وسایط حاضر و آینده در زمان و مکانی خبر داده که اصلاً ذهن و ضمیر انسانهای آن زمان و مکان اصلاً آماده پذیرش این اخبار نبود.

چنانکه آماده پذیرش دوزخ و جنت، و یگانگی خدا، و صداقت پیامبر و دیگر اوامر الهی و هدایات نبوی نبودند. مثل بسا انسانهای امروز که به آموختن علوم شرق و غرب تیار اند، ولی لحظه‌ای برای آموختن و فکر و مطالعه کردن مسایل دینی و مطالب شرعی، و رفع شبهات شان آماده نیستند.

۴ - پیامبر صلی الله علیه و سلم راجع به حلّ معضلات آینده مسلمانها میفرماید: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابُ اللَّهِ وَسُنَّةُ بَيْتِهِ» موطأ مالک، کتاب القدر. و حاکم. یعنی: گذاشتم در میان شما دو امر (قانون) را که ابداً گمراه نمی‌شوید تا زمانی که تمسک (عمل) باین دو نمائید.

نقش اسلام در سیاست

مسلمان های که اسلام را به واقعیت میدانند ، و از مراجع اصلی آن برداشت های دارند.

اسلام بدون سیاست سراغ دارد ، بناءً دعوی دینداری مسلمان به غیر قبول سیاست اسلامی ، در واقع گریز و شانه خالی کردن از بخش های دین است .

پس اسلام به غیر سیاست همان سکولاریزم است که زاد گاه اصلی آن مغرب زمین است ، عوامل ظهور آن عدم جواب گویی های یهودیت و نصرانیت منسوخه در عرصه های زندگی بشر است.

مالین را میپذیریم که نظام سکولار (جدایی دین از دولت) در جوامع غیر اسلامی و در قلمروی افکار و مذاهب محلی و مقطعی تا جایی کارا و موفق بوده ، اما تجربه سکولاریسم در کشور های اسلامی که به زرّ و زور در معرض نمایش گذاشته شده است نا موفق بوده است .

مثال :

تحولاتی که در کشور ترکیه ، سودان ، الجزایر ، ایران زمان شاه رخ داد مبین همین واقعیت است . تحولاتی که در زمان شاه امان الله خان رخ داده بالا تر از مثال فوق است.

تکرار تجربه تلخ در کشورهای اسلامی اشتباه بزرگ است ، بخاطری که اسلام در همه عرصه های زندگی بشر اعم از انفرادی و اجتماعی ، سیاسی ، نظامی ، اقتصادی ،

کرامت انسانی وقتی تکمیل می شود که نیازهای فردی و اجتماعی او برآورده شود ، به همین خاطر خداوند کامل و جامع ترین قانون یعنی قرآن را فرستاده است . و نباید بی توجهی مسلمان به اسلام سبب تذلیل ، تحقیر و یا باعث پریشانی عقل و حواث او گردد ، چنانکه شاعر میگوید:

آب درکوزه و ما تشنه لبان میگردیم .
یا ردر خانه و ما دور جهان میگردیم .

حالا قضاوت کنید !

برای مسلمانها بطور عموم ، و برای یک مسلمان تحصیل کرده و دانشمند بطور خصوص ، جای نهایت تأسف ، تحسّر ، تحزن است که:

بخاطر جهل و نادانی و یا بخاطر مشّت پول و دنیای دنی ، و یا بخاطر مقام و قدرت و چوکی ، از فرهنگ غنی و کامل و بین المللی اسلام روی گردانده و به فرهنگ حقیر و فقیر و ناقص بیگانه گان روی آورده و معتقد گردد.

بلی! ممکن برای یک مسلمان در بسا مسائل شک و شبهه پیش آید ؟

و یا در بعضی موارد قناعتش حاصل نگردد ، بناءً سوال از علماء و فقها و دانشمندان اسلامی را خدا و رسول حق مسلم هر مسلمان قرار داده است ، چون علم شرعی به افراد و اشخاص ، منطقه و محیط منحصر نیست ، بناءً خداوند تعالی میفرماید: « فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ » یوسف: ۷۶ . یعنی : بالا تر از هر دانا دانا تری دیگر است . از آنها سوال کنید .

فرهنگی، و.... جواب گویی نیازمندی های انسان را دارد، منتهی به فهم و تفحص بیشتر و عمیقتر نیاز است. چنانکه می فرماید: (فاسئلوا اهل الذکران ک تم لا تعلمون). نحل: ۴۳. از دانشمندان و عالمان سوال کنید آنچه را که نمی دانید.

پس پیشنهاد این جانب به حیث یک مسلمان وبه استناد فرمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که میفرماید:

(الدين الاصححة لله و ولأئمة المسلمین و عامتهم). به همه سران مسلمان و مسؤولین زعامت سیاسی امت اسلام اینست که از تجربه های تلخ و ناکام عبرت بگیرند، و بخاطر تکرار اشتباهات گذشته، خود را با مشکلات درگیری بانیرو های ایمانی و ملت ها را با عقب ماندگی بیشتر مواجه نسازند.

خصوص افغانستان بحیث یک کشور اسلامی و ملت و مردم آن مسلح با موج احساسات دینی از این مبحث مستثنی نیست.

امید است از این مجمل حدیث مفصلی را بخوانید؟

مودة تطبیق دین در اجتماع

مودة اول - زمان ا بیاء علیهم اسلام:

۱- در ادیان گذشته مثال و نمونه حکومت و خلافت داود، سلیمان و موسی علیهم السلام است.

بخاطر که حکومت آنها جواب گویی نیازمندیهای اجتماع آن زمان و قوم بنی اسرائیل بودند، حکومت سلیمان علیه السلام در ترقی و تمدن به حدی رسیده بود که دنیای متمدن امروز هنوز در بخشهای آن نرسیده است.

چون سلیمان بالای تمام انسانها، جنیات، پرندگان و همه مخلوقات خداوند حکومت داشت که قرآن کریم درباره آن با تفصیل حکایت می کند، طوری که در سورت های نمل، سبا و انبیاء ذکر شده.

از حالات اجتماعی قوم بنی اسرائیل در زمان موسی (ع) قرآن کریم با تفصیل صحبت نموده، صداقت و راستی موسی (ع) خیانت و جفاء و غبن و بزدلی بنی اسرائیل را بطور مثال و نمونه ذکر نموده و مسلمانها را از اعمال سوء و رفتار خائنانه بنی اسرائیل بر حذر می دارد.

راجع به وضع اجتماعی بنی اسرائیل قرآن کریم در سوره بقره از آیه (۴۷ - الی آیه ۹۶) صحبت میکند که از آن جمله:

عدالت اجتماعی در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم:

بخاری و مسلم از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت می کنند که مسأله سرقت مخزومیه بر قریش مشکل تمام شد، بناءً گفتند: چه کسی است که با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در این باره صحبت کند؟

گفتند: جرأت کرده نمی تواند بر اظهار این موضوع مگر آسامه بن زید دوست پیامبر صلی الله علیه وسلم.

وساطت قریش را آسامه به پیامبر صلی الله علیه وسلم ارائه کرد. پیامبر (ص) فرمود: آیا شفاعت میکنند در حدود خدا؟ بعداً خطبه ایراد نمود و فرمود: هلاک شدند آنهاییکه پیش از شما بودند بخاطریکه اگر قوی در میان شان دزدی می کرد می گذاشتند، و اگر ضعیف در میان شان دزدی می کرد حد را بر آن جاری می کردند.

(وَأَيُّمَ اللَّهِ لَوَأَنَّ فَاطِمَةَ بَتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ قَطَعْتُ يَدَهَا) قسم به خدا اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع می کنم. ترمذی ۴/ ۲۹، کتاب الحدود.

قابل توجه: خوا دگان محترم ا صافا قضاوت ک ید!

دردنیای پر زرق و برق، در عصر پرسرو صدای آزادی و دموکراسی، دردنیای عدالت و عدالت خواهی، در جهان حقوق و حقوق خواهی امروز آیا چنین عدالت اجتماعی را شنیده اید که شخص مسؤل بالای اهل و فامیل خود قانون را تطبیق کرده باشد؟

- ۱- نعمت آزادی و استقلال.
 - ۲- نجات از ظلم و استبداد و قتل فرعون.
 - ۳- نجات از غرق شدن دریا حین عبور.
 - ۴- اعطای کتاب (قانون اساسی) تورات.
 - ۵- عفو از گناه (ارتداد) بعد از توبه. آیه: ۵۱/۵۲.
 - ۶- تظلیل غمام یعنی: مسکن و سر پناه در سحرای تی.
 - ۷- مَنْ وَ سَلَوَى یعنی: طعام و راشن مجانی و خدائی.
 - ۸- چشمه های جاری و آب نوشدنی، و دیگر انعامات الهی است.
- ۲- در شریعت اسلامی **موا** و **مثال** زمان خود محمد صلی الله علیه وسلم است:
- بخاطریکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در هر مشکل و هر سنگر نسبت به صحابه ای کرام سبقت داشت، در سنگر دعوت، در سنگر جهاد و پیکار، در سنگر عبادت و تقوی، در سنگر صبر و استقامت، در سنگر رنج و الم، در سنگر هجرت و مهاجرت، خلاصه پیامبر صلی الله علیه وسلم در اجراء همه حسنات و در اجتناب از همه منکرات نمونه و مثال بود. چنانچه میفرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا».
- یعنی: هر آئینه شما را است اقتداء نیک به فرستاده خدا، کسیکه امید دارد بخشش و لقاء خدا را و ایمان دارد به روز قیامت، و یاد کرد خدا را زیاد. احزاب آیه: ۲۱.

نه باین معنی که گناه موجود نبود، گناه موجود بود، ولی تحمل و پنهان کردن گناه و جریمش موجود نبود. ولذا صحابه ء کرام اگر عملی را انجام می دادند که موافق ارشادات دینی نمی بود فوراً در محضر پیامبر حاضر شده اصرار بر اجراء مجازات می کردند، نمونه های آن را ذیلاً مطالعه خواهیم نمود:

- ۱- (عن عبد الله بن مسعود قال: جاء رجل الى ابي صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله! اى عالجت امرأة في اقصى المدينة، و اى اصبت مها ما دون ان امسها ف ا هذا فاقض في ماشئت، فقال له عمر لقد سترك الله لو سترت على فسك قال ولم يرد عليه ابي صلى الله عليه وسلم شيئاً وقال الرجل فا طلق فاتبعه ابي رجلأ فدعاه وتلا عليه هذه الآية (واقم الصلاة طرفي النهار و زلفاً من الليل ان الحسنات يذهبن السيئات). عبد الله بن مسعود (رضى الله عنه) روایت میکند که مردی نزد پیامبر (صلی الله علی وسلم) حاضر شد و فرمود:
- ای پیامبر خدا من با زنی در قسمتی آخر مدینه عملی را انجام دادم، من بآن زن کاری نمودم غیر از جماع، اینک من حاضر هستم درباره من حکم کن آنچه را که میخواهید، عمر (رضی الله عنه) فرمود: خداوند کارتو را پنهان کرده ای کاش تو هم پنهان میکردی، ابن مسعود میگوید:
- نبی (صلی الله علیه وسلم) هیچ جواب نداد، و آن مرد بعد از انتظار رفت، شخصی را پیامبر فرستاد وی را واپس طلب نمود، پیامبر صلی الله علیه وسلم این آیه را تلاوت کرد (واقم الصلاة طرفي النهار...). مسلم، مشکوة (۵۷/۱).
- ۲- مشکوة در کتاب حدود از بریده روایت می کند که

بلی: در بسا قانون های وضعی خوانده ایم که شاهان و مسؤلین از قانون مستثنی و غیرمسؤل خوانده شده اند و هچو قانون ها از جمله قوانین دموکراسی و پیش رفته بوده انسانها به آن فخر می کنند.

بیايد عادلانه بپذیریم که در قانون و عدالت بشرو لوبهر سطح پیش رفته هم باشد به حدی نقصان و خلای موجود است که مایه تحسر نسل های آینده می گردد.

ولی به عکس در عدالت الهی آن هائیکه مسؤلین اجرای قانون و به حیث نمونه اند، در صورت تخلف عذاب شان نزد خدا دو چند است.

چنانچه الله تعالی راجع به ازواج مطهرات می فرماید:

« يَا سَاءَ الْاَبِيَّ مَنْ يَاتِي مَكْنَ بِفَاحِشَةٍ مُّبِيَّةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا » احزاب: ۳۰.

یعنی: ای ازواج پیامبر، آن که مرتکب فاحشه شود از شما، عذاب آن دو چند است و (اجرای) این کار بر خدا آسان است. و نیز در وصف خلافت عمر (رض) مطالعه خواهیم نمود که هرگاه دستوری صادر می کرد اولاً براهل و فامیل خویش اعلان نموده میفرمود که:

در صورت تخلف عذاب شما دو چند است.

چون اجتماع اسلامی در زمان پیامبر عاری از هرگونه ظلم و تعدی، غش و خیانت، فریب و نیرنگ، رشوت و ساطت، تعصب عرقی و خویشخوری بود، و حاضرین عملاً در وجود مطهر پیامبر صدق و صفا، امانت و صداقت، راستی و درستستی، کردار موافق گفتار را مشاهده میکردند.

پاه صحابه ء کرام طوری به سیرت پیامبر (ص) اقتداء نموده بودند که اصلاً تحمل گناه و اصرار آن را نداشتند،

حمل من از زنی است ، پیامبر(ص) فرمود: حمل خودت زن گفت بلی ، پیامبر فرمود:
تا که طفلت به دنیا نیاید(حدّ جاری نمی شود) این زن را مردی از انصار بکفالت گرفت ، وقتیکه طفل پیدا شد به پیامبر خبر داد که غامدیه حمل اش را وضع کرده است.
در روایت دیگر است که پیامبر فرمود:
برو تا که طفل پیدا شود ، وقتیکه طفل اش پیدا شد فرمود:
برو تا که نان خورشود، وقتیکه آن طفل از شیر گرفته شد آن زن با طفل خود آمد عرض کرد که ای رسول خدا اینک طفل از شیر گرفته شده است.
(در روایت دیگر است که بدست آن طفل پارچه نان بود)
پیامبر طفل را به کفالت شخصی داد و امر کرد حدّ را بالای آن جاری کردند.
مشکوّة کتاب الحدود ، و صحیح مسلم.

ماعزین مالک اسلمی نزد پیامبر حاضر شده فرمود:
ای پیامبر خدا مرا پاک کن ، پیامبر فرمود:
(هلاک نشوی) برو از الله مغفرت بخواه و توبه کن ،
راوی می گوید : بعد از دقایق چند بار دوم حاضر شده
و فرمود :
ای پیامبر خدا مرا پاک کن ، پیامبر(ص) سخن اول را
تکرار کرد (در مرتبه چهارم) پیامبر فرمود:
از چه چیزی؟ آن مرد گفت از زنا ، پیامبر فرمود:
آیا این دیوانه است؟
در جواب گفته شد نه خیر دیوانه نیست پیامبر فرمود:
آیا شراب نوشیده است؟
شخصی دهن وی را بوی کرد ، بوی شراب نبود ،
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:
آیا زنا کرده اید!
گفت بلی: پیامبر امر کرد حد را جاری کردند.
پیامبر بعد از سه چهار روز تشریف آورد و فرمود:
استغفار کنید برای معز، چنان توبه کرده است که
اگر در میان یک جماعه تقسیم کرده شود کفایت می کند.
بعداً زنی از قبیله غامد آمد و اظهار کرد که ای پیامبر
خدا ! مرا پاک کن! پیامبر فرمود:
(و یحک) هلاک نشوی برو توبه و استغفار کن!
زن گفت : آیا می خواهی مرا رد کنید طوری که معز
را رد کردید!

بعد از وفات او عایشه رضی الله عنها کسی را نزد عمر فرستاد طبق وصیت پدر باغ را به خلیفه تسلیم داد.
عمر رضی الله تعالی عنه فرمود: خداوند پدرت را بیامرزد، او میخواست که هیچ کس را فرصت انتقاد و اعتراض ندهد.

اصل واقعه از این قرار است که:

که ابوبکر صدیق قبل از خلافت بخاطر امرار معاش پیشه تجارت داشت، و بعد از خلافت حسب معمول خواست که همان کار نماید.

روزی عمر رضی الله عنه وی را در تجارت دید، نزد ابو عبیده ابن الجراح امین هذه الامة رفته مصرانه خواست، از بیت المال برای خلیفه به قدر ضرورت حقوق تعیین نماید، تا بخاطر آرام به حوائج مسلمانها رسیده گی کرده بتواند. فتح الباری شرح صحیح البخاری نیز بواقعه اشاره می کند.
ب - انس رضی الله عنه روایت میکند:

(مطابق وصیت ابوبکر صدیق اموالیکه از بیت المال نزد وی بود عایشه به خلیفه بعدی تسلیم داد، از جمله اموال بیت المال نزدش: نه درهم بود و نه دینار، صرف یک اشتر شیری، و یک ظرف، و یک خادم، و دو چادر خاب بود و بس. عمر بعد از تسلیمی فرمود: خداوند ابوبکر را رحم کند، باین کارش خلیفه های بعدی را در مشقت و زحمت انداخت).
فتح الباری.

ج - طوریکه در رابطه به گسیل نمودن سپاه اسامه تذکر داده شد که اسامه سوار و خلیفه پیاده تا بیرون شهر با اسامه و دیگر سپاهیان اسلام وداع میکرد.

د - بخش عدالت ابوبکر صدیق را میتوان از خطبه

مو ۴۰ دوم - زمان خلفاء راشدین

۱ - زمان خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه:

در زمان خلافت خلفاء راشدین خصوص در صدر اسلام خلیفه و امیر یک فرد از افراد جامعه اسلامی بود در هیچ چیزی از دیگران امتیاز نداشت:

نه در خوراک و نه در لباس، نه در مسکن و نه در مرکب و نه در قصور مجلل میزستند و نه وسایل سواری گران بهاء و قیمتی داشتند، بلکه عملاً متعهد به اسلام بودند، سرمایه مشترک مسلمانها (بیت المال) را حیف و میل این و آن و مصارف گزاف نمی کردند، و نه بد یگران اجازه میدادند، بلکه در آن جاهائیکه خدا و رسول تعیین کرده بود مصرف میکردند.

ابوبکر صدیق نیز در سر لوحه این فهرست قرار دارد.

الف - راجع به عدالت ابوبکر صدیق رضی الله عنه، ابن سیرین از کتاب الاموال، ابو عبید القاسم بن سلام نقل می کند:

(هنگامی که وفات ابو بکر رضی الله عنه نزدیک شد، به عایشه رضی الله عنها فرمود: نمی خواستم از بیت المال چیزی به عنوان حقوق بگیرم، ولی عمر رضی الله عنه اصرار کرد به این خاطر به علت مصروفیت در تجارت بر (اجراآت اداری) مسلمانها مشکل پیش می آید، بناچار دریافت حقوق از بیت المال را قبول کردم.

حالا فلان باغم را به بیت المال مسلمین واگذار میشوم، و این در عوض همان حقوقی است که از بیت المال به من داده شده است.

۲- زمان خلافت عمر فاروق رضی الله عنه

موهه عدالت : راجع به شخص خلیفه:

أ- عمر رضی الله عنه خلیفه دوم مسلمانها خود را روزی در منبر بر مسلمانها معرفی نموده فرمود: ای مردم! من آن کسی هستم که بخاطر مشتی خرماه برای ماماهایم گوسفند می چرانیدم .

واز منبر پائین شد چیزی بیش از این نگفت. تاریخ الاسلام.
ب - علی (رضی الله عنه) می فرماید : عمر (رضی الله عنه) را دیدم در اشتر پالان دار به سرعت حرکت میکرد ، پرسیدم کجا ؟ فرمود: یک اشتر از اشتران صدقه (بیت المال) فرار کرده است ، به دریافت آن میروم.

برایش گفتم : مشکل کردی (خلافت را) برای آیندگان! فرمود: قسم به ذاتیکه محمد (ص) را فرستاده است اگر حیوانی در نهر فُرات بافتد من مواخذه می شوم. تاریخ الاسلام.

ج - احنف بن قیس اولین فاتح افغانستان میگوید :

باعمر رضی الله عنه نشسته بودم که مردی آمد و گفت:

ای امیر المؤمنین بامن برو شخصی بر من ظلم کرده است! عمر رضی الله عنه آن مرد را بادره زد و فرمود:

وقتیکه من به دادرسی استاد هستم شما نمی آید وقتیکه من مصروف کارهای مسلمان ها شدم آمده مزاحمت می کنید (وقت را رعایت نمی کنید) آن مرد رفت.

عمر آن شخص را طلب نموده دره را بدستش داد فرمود: مرا بزن طوریکه ترا زدم.

مرد فرمود: بخاطر خدا و بخاطر تو عفو میکنم .

آن بررسی کرد که در مسجد نبوی در محضر عام مردم اعلان نموده و خط مشی خلافت خویش را اعلان نمود: (ای مردم همانا من بر شما خلیفه مقرر شدم ولی بهتر شما نیستم . اگر خوبی کردم ، یاری ام کنید و اگر بدی کردم ، استوارم سازید ، راستی امانت است و دروغ خیانت . نا توان شما در نزد من توانمند است تا حق او را بگیرم ونیرومند شما در نزد من خوار و ناتوان است تا حق را از او بگیرم. این همه به خواست خدا است. هیچ یک از شما از نبرد روی نگرداند ، که هیچ مرد می دست از پیکار نکشیدند مگر خوار گشتند تا آن هنگام که فرمانبردار خداوند و پیامبرش باشم ، فرمان بردار من باشید و چون سر از فرمان پروردگار و پیامبرش بردارم ، مرا بر شما حق فرمانرانی نیست. برخیزید و به نماز روی آرید! خدا شما را بیامرزد). تاریخ کامل از ابن اثیر (۳/۱۲۰۷/۳).

ه - علی بن محمد میگوید:

ابو بکر صدیق در ایام خلافت خود عمر (رضی الله عنه) را به قضاوت برگزید و یک سال گذشت کسی پیش عمر نیامد. تاریخ طبری (۴/۱۵۶۹).

پس نیامدن مردم باین علت بود که امنیت تامین و عدالت قایم بود ، بناءً نیازی به جارو جنجال نبود.

با در نظر داشت اینکه زمان خلافت ابوبکر صدیق کم وزمان حساس و پر آشوب بود ، وبسا مردم جدید الایمان بر این باور بودند که بسیاری احکام دین مخصوص زمان خود پیامبر صلی الله علیه وسلم است مثل زکات و غیره... بناءً موضوع ارتداد پیش شد ، خلیفه مصروف حلّ منازعات داخلی گردید.

نموده حد را جاری کردم، و عبدالرحمن بن عمر در گوشه خانه رفته سر خود را حلق کرد، بخاطریکه عادت بود بعد از حدّ حلق میکردند.

بخدا قسم است از آنچه که گذشت به عمر حرف ننوشتم تا اینکه فرمان عمر رضی الله عنه رسید در آن نوشته بود: **بسم الله الرحمن الرحيم**، از طرف بنده خدا عمر به سوی عاصی بن عاصی... آیا بر عبد الرحمن حدّ را در خانه ات جاری نمودی و سرش را در آنجا حلق کردی، در حالیکه من مخالف این نظر هستم، عبد الرحمن یک فرد از رعیت تو است اجرا کن بروی آنچه را که بر عام مردم اجرا می کنی!

ولی بخاطر فرزند امیربودنش چنین کاری را کردی... وقتیکه فرمان من رسید وی را روان کن تا که جزای عملش را ببیند.

عمر و بن العاص والی مصر جوابیهء اعتذار آمیز نوشت: قسم بخدا که من حدود را بر مسلمان و ذمی در همین صحن دار خود اجرا میکنم چنان که بر عبد الرحمن کردم. عمر (رض) پسرش عبد الرحمن را بار دیگر حدّ زد و حبس نمود.

عمر فرمود: نه خیر یا بخاطر من عفو کن که عوض بدهم و یا بخاطر خدا عفو کن. تاریخ الاسلام.

مو ۶۴ عدالت راجع به فامیل خلیفه :

آ - از آنچه که مردم را منع میکرد فامل خود را جمع کرده آنرا نیز ابلاغ میکرد که مردم را از چنین کار منع نموده ام شما نیز جزی از مردم هستید، مردم شما را می بینند چنانچه که پرندگان معتاد گوشت را می بینند، اگر شما کردید مردم نیز می کنند، و اگر شما منع شدید مردم نیز منع می شوند، قسم به خدا اگر شما تخلف کردید عذاب شما دو چند است، بخاطریکه فامیل من اید.

ب - عمرو بن العاص رضی الله عنه می فرماید:

قسم بخدا در مصر در منزلم بودم که ناگهان شخصی گفت: این عبد الرحمن و ابو سروعة اجازه می خواهند. گفتم: داخل شوند.

داخل شدند و آنها خجالت بودند: گفتند:

شب به علت شراب نوشی بی هوش شدیم و حالا حدود خدا را بر ما جاری کن! زجر داده بیرون کردم.

عبد الرحمن گفت:

اگر حدّ را جاری نمی کنید هرگاه به مدینه روم به پدرم شکایت می کنم.

عمر و می گوید: دانستم اگر حد را جاری نکنم عمر بر من خشمگین شده عزل میکند، اینها را در صحن خانه بیرون

من پسر اکرمین هستم ، مرا زندانی کرد و من از زندان فرار کرده نزد تو آمدم.
 عمر (رض) به والی نوشت که مجرد رسیدن فرمان همراه با فرزندت محمد به مدینه حاضر شو.
 بر عارض فرمود: بنشین حتی که وی بیاید.
 انس بن مالک رضی الله عنه می گوید:
 قسم بخدا که نزد عمر بودیم که ناگهان ابن العاص با فرزندش محمد حاضر شد.
 عمر رضی الله عنه فرمود: کجا است مصری ؟
 مصری فریاد زد بلی همین جا هستم.
 فرمود: دره را بگیر فرزند اکرمین را بزن ، وی میزد و عمر رضی الله عنه می گفت: بزن ابن الاکرمین را .
 بحدی زد که ما حاضرین تمنی میکردیم که بس کند.
 بالاخره خلیفه عمر برای والی عمرو فرمود:
(أَيَا عَمْرُو! مَنَى تَعَبَدْتُمُ الدَّاسَ وَقَدْ وُلِدْتَهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ أَحْرَاراً)
 ای عمرو! چه وقت مردم را بنده نموده اید درحالیکه از مادران شان آزاد تولد شده اند.
 عمرو بن العاص رضی الله عنه اعتراف می کرد که من خبر نبودم.
 عمر رضی الله عنه به شخص عارض فرمود:
 مؤفق باشید برو اگر برایت شکی (مشکلی) پیش شد بر من نامه بفرست. التاريخ الاسلامی.
ط - راجع به فضات : عمر فاروق رضی الله عنه راجع به قاضیان خویش هدایات مشخص داشت مثال:
 به ابو موسی اشعری که در یمن بود چنین نوشت:
 (در بین مردم عدل و مساوات را مراعات کن! در مجلس، در استادن و نشستن و نظر کردن به آنها عدالت را از دست

مودة عدالت راجع به والیان ، کارمندان و فضات:

أ - خلیفه مراقب کار کرد والیان بود، حتی که در امور خورد و نوش ، لباس و مسکن شان تقشیش می نمود.
 در حالیکه والیان را به جز صحابه پیامبر مقرر نمی کرد.
ب - ولات متساهل را توبیخ می نمود ، در صورت تخلف حدود را بر آنها جاری می نمود ، چنانچه که بر فرزندش جاری کرد.
ج - از والیان و عمالشان می خواست که در حج بیت الله حاضر شوند.
 از حجاج در ارتباط به عمل کرد های والیان و نحوه عمل و عدالت شان سوال می کرد.
 شکایات مردم را راجع به والیان ولایات می شنوید.
 طوریکه راجع به مغیره بن شعبه والی عراق و عمرو بن العاص والی مصر و عیاض بن غنم و غیره شنید.
د - هیئت و کمیسون ها را برای بررسی امور و سمع شکایات و تحقیق مسایل مؤظف می نمود.
 سعد بن ابی وقاص و محمد بن مسلمه را بخاطر حلّ و فصل قضایایی عراق فرستاد. التاريخ الاسلامی.
ح - ا تقامی را که از پسر والی مصر عمرو بن العاص برای عارض مصری گرفت مشهور است:
 انس بن مالک روایت میکند که : نزد عمر بن خطاب بودیم که شخصی عرض کرد که ای امیرالمومنین اسپ من در مسابقه دوانی مصر سبقت کرد.
 ولی محمد بن عمرو فرزند والی به اسپ خود نسبت کرد.
 و من را لت و کوب کرده می گفت:

خلیفه براو فرمود: فردا نزد امیرالمؤمنین آمدی انشاءالله مرا می بیند.
خلیفه از آنها یک طرف شده نگاه میکرد که آیا سیر شدند؟ دید که اطفال به بازی شروع کردند، عمررضی الله عنه الحمد لله گویان به مدینه باز گشت کرد.

ب - برخورد عمر رضی الله عنه با پیرمرد یهودی:

عمر(رض) با پیرمرد سایل و نا بینای یهودی رو برو شد. برشانهء او اشاره کرده فرمود: از کدام اهل کتاب هستی؟ گفت: اهل کتاب یهودی.

عمر(رض) فرمود: چه باعث سوالت شده؟ آن مرد گفت:

- ۱ - جزییه.
- ۲ - احتیاجی.
- ۳ - کهن سالی.

عمر(رض) دست آن مرد را گرفته با خود برد، مقدار آرد برایش کمک کرد، و بعداً به خازن بیت المال (وزارت مالیه) فرستاد، برخازن دستور داد که: نگاه کن سوی حال این مرد و جزییه اش را.

قسم به خدا انصاف نکردیم:

در جوانی جزییه گرفتیم، در پیری ذلیل کردیم. التاریخ الاسلامی.

مده تا آنکه شخص معتبر و اشراف در ظلم تو امید وار نباشد و شخص ضعیف و طبقه پائین از عدالت تو نا امید نگردد) این عالی ترین مقام عدالت، مساوات و برادری است که قوانین وضعی عصر حاضر و ممالک مدعی عدالت و مساوات، و متمدین امروزی تا هنوز به پائین ترین مرتبه آن نرسیده است، و در آینده هم رسیده نمی توانند، بلکه واقعیت این است که این گونه مساوات مخصوص و منحصر است به اسلام، آن دین پاک و آئین مقدس خداوندی. نقل از اعلام الموقعین: ج/ ۱- ص: ۷۲.

موءء عدالت: راجع به مسلماها و عام مردم:

أ - شبها در اطراف مدینه گزیده میکرد:

در یکی از شبها حین گزیده اش آتشی را دید آنجا رفت زنی محتاج را دید که فرزندانش از گرسنگی گریه میکنند و اطفال خود را با گرم کردن آب مصروف کرده است. عمررضی الله عنه بعد از تقدیم سلام از حال آن سوال کرد؟ آن زن فرمود:

خدا در بین ما و عمر است (یعنی خدا از عمر سوال کند) عمررضی الله عنه فرمود: عمر از حال شما چه خبر آن زن گفت: مسئولیت ما را بدوش گرفته و از حال ما بی خبر است؟

اسلم که همراهی او بود میگوید: خلیفه به سرعت به دیپو و انبار ارزاق آمد، یک بوجی آرد و قدری روغن را به پشت خود آنجا برده، برای آنها آرد و روغن ریخته کرد، و آنها سیر شدند و مقداری باقی ماند و آن زن می گفت: (جَزَاكَ اللهُ خَيْرًا) توبه امارت لایق و بهتری نسبت به عمر.

دروس و عبر

عسارهٔ مرور سریع بر سیرت خلفاء راشدین و عدالت واقع بینانهٔ آنها به خصوص کارنامه های عمر فاروق رضی الله عنه به خوانندگان چنین درس می آموزد:

۱- هرگاه بی عدالتی و قانون شکنی از طرف قدرت مندان صورت گیرد.

۲- هرگاه دوگانگی در قانون از طرف سر دمداران و زورمندان صورت گیرد.

چنانکه در دنیا زور زور امروز معمول است و می بینم:

مبارزه و حق طلبی از حالت عریان و سیاسی ، به حالت پنهان و ظامی تبدیل می گردد.

اگر دقت شود کارنامه های خلفاء راشدین و اصحاب با صفای پیامبر واقعا سرمشق عدالت و مایهٔ عبرت است . عمر رضی الله عنه وقتی نظر خود را در منبر راجع مغالات مهور ابراز میدارد: (... لاتزیدوا فی مهورا لساء) (ای مردم!) در مهر زنها زیاده ستانی نکنید. و اقل مهر را تعیین می کند.

بانوی مسلمان باستناد از آیهٔ قرآن کریم انتقاد می کند: که قرآن میفرماید: (وَأَتِيتِم أَحَدًا هُن قَطَارًا) نساء ۲۰ . همزمان و همزمان عمر (رضی الله عنه) به واقعیت سخن زن مسلمان در منبر و خطابه اعتراف میکند و می فرماید: (امرأة اصابت و رجل اخطأ) « در اجتهادش » زن رسید و مرد خطاء شد.

آیا از هیچ یکی از علمبرداران دموکراسی و حقوق بشر

ج - مقرری اطفال در زمان عمر رضی الله عنه ۴:

عمر (ض) در زمان خلافتش اطفالی را که از شیر گرفته می شدند برایشان مقرری (معاش) از طرف بیت المال می پرداخت.

عمر رضی الله عنه روزی گریهء طفلی را شنید و از مادرش سوال کرد که چرا این طفل این قدر گریه می کند؟ مادرش فرمود:

به خاطریکه قبل از اتمام میعاد رضاعت از شیر گرفته شده است ، تا که مقرریش پرداخته شود.

بناءً عمر (رضی الله عنه) بعد از شنیدن این موضوع بر تمام نوزادان از بیت المال معاش مقرر نمود. (النساء الداعیات).

شان رارفع نمی سازد، اما معاش خودشان چقدر است؟ به جراید و نشرات ثور سال ۱۳۸۵ هـ ش رجوع شود. حالا میتوان مقایسه کرد که ریاست بین المللی حقوق بشر خوبتر و مؤثر است و یاریاست ایمانی و قلبی و وجدان بیدار و سالم که منشائی آن خوف خدا و ترس آخرت و جواب گویی در پیش گاه خالق یکتا است. البته قلوب با ایمان واقعی، نه قلوب دعوا گران زمانی. وا عدالت اسلامی، وا عدالتی عمری که یرنو زادن بی زبان خوابیده در گهواره بغیر تظاهرات و دعوی معاش داده میشد.

خوانندگان محترم! به خاطریکه این رساله کوچک گنجایش همه ویا اکثر واقعات و نمونه های عدالت خلفای راشدین رضی الله عنهم را ندارد، بناءً چند موارد را به طور مشتمت نمونه خروار از عهد خلافت شیخین یاد آور شدم، و الا تاریخ مملو از عدالت و تقوی عثمان و علی (رضی الله عنهما) و دیگر خلفاء راشدین است.

چنین اعتراف عادلانه را شنیده اید که به اشتباه خود همزمان و همزمان اعتراف کند؟ بلی ملت ها را بخاطر اهداف شوم و به علت اشتباه شیطان مآبانه شان تباہ می کنند، و اصرار هم دارند و میخواهند مردم را باسخنان ساحرانه اغفال و اغراق نمایند. نمونه بارز این مدعی را شما در بلای غیر مترقبه که بر درو دیوار ملت عراق بارد و از نوادرات قرن بست و یکم است مشاهده کردید.

حالا شما ا صافاً قضاوت کنید!

آیا میتوان عدالت اجتماعی اسلام و عدالت خلفاء راشدین و قایم مقامان راستین پیامبر اسلام را با عادل ترین زمامداران عصر و زمان خویش مقایسه کرد؟ گرچه ما از زمانی صحبت میکنیم که به سطح بین المللی اداره مستقلی بنام حقوق بشر وجود دارد، که این اداره خود را وکیل مدافع بشر، بالآخر وکیل حقوق مظلومان میداند، ولی تاثیر عملی این اداره به سطح جهان و منطقه و حکومتها چقدر است باز هم انصاف بدست شما خوانندگان محترم!

ولی آنچه را که ما می بینیم و می شنویم، بسا حکومتها با نواختن شعارهای دل نشین و پر زرق و برق خوش حال اند که مسؤلیت های ملت ها را بدوش گیرند و به اریکه قدرت تکیه زنند.

ولی از پرداخت حقوق و معاش مسلمهء کار مندان خود عاجز اند، و یا قدری می پردازند که اصلاً هیچ مشکل

علت اسلام آوردن این خطه په اور:

طوریکه برای همه گان معلوم است که این سرزمین پر جمعیت و مسلمان نشین ، به غیر زر و زور، و به غیر تطمیع و فریب معمول روز ، به غیر حملهء نظامی ، تحریم اقتصادی ، فشار و تهدید سیاسی ، و به غیر تربیه و گماشتن افراد مزدور ، صرف به دعوت دعوات مسلمانها، باسلام و ارزش های اسلامی گرویده و مسلمان شدند.

خوبتر است که علت اسلام آوردن کشور مالزی را از زبان زعیم خود شان ، بنام دکتور مهاتیر محمد صدر اعظم اسبق مالزی بشنویم ، که در کتاب اسلام و امت اسلامی خود توضیح میدهد:

(مسلمانان مالزی یا مالایی ها به دلیل فتوحات اسلامی ، اسلام اختیار نکردند، ایشان بخاطر ارتباط با تجار مسلمان به اسلام گرویدند. نخستین بار تجار مسلمان از حضرالموت به عنوان اولین انسانهای غربی با مالزی آمدند.

آنان ملوانان ماهر کشتی و بازرگانان مهاجر بودند. مردم مالزی فقط از آنها تعالیم مذهبی را نیاموختند ، بلکه در زمینه های پزشکی ، جغرافیا و ریاضی نیز از آنان متأثر شدند. این بازرگانان که درکنار تجارت به گسترش اسلام نیز فکر میکردند، افرادمهربان و خیرخواه بودند. آنان مانند اروپائیان که بعدها به مالزی آمدند، سلطه طلب و اشغالگر نبودند ، آنان به سادگی و با صمیمیت تعالیم اسلام را به مردم مالزی و به خصوص حکام آن که به (راجه) موسوم بودند می آموختند، وقتی راجه ها تحت تأثیر اسلام قرار گرفتند مسلمان شدند و مردم نیز به تبعیت از آنان به اسلام گرویدند).

۳ - موء سوم زمان تابعین:

تابعین کیست؟

منظور از تابعین همان عصر مشهودٌ علیها بالخیر است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به خیریت آن شهادتی داده و فرموده است: (خَيْرُ الْأَسْ قَرَى ثَمَّ الَّذِينَ يَلُوهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُوهُمْ...).
رواه مسلم فی صحیحیه باب فضل الصحابة.
یعنی: بهترین (و نمونه ترین مردم) مردم زمان من و زمان صحابه و تابعین است.

بناءً آن امراء و خلفاء که در عهد تابعین ، یعنی در زمان شاگردان صحابهء کرام به عهدهء خلافت رسیدند و از سیرت نیک و شهرت نیکو برخوردار اند نمونهء دیگری هستند بر عدالت اسلامی .

موء اول: عمر بن عبدالعزیز (رحمة الله تعالی علیه) را میتوان یاد آور شد که تقوی و عدالتش نمونهء تاریخ است. چنانچه تاریخ طبری از طفیل بن مرداس نقل می کند:
« عمر بن عبدالعزیز به سلیمان بن ابی السری (والی ماوراء آمو) نوشت: « در ولایت خویش کاروان سراها را مهیا کن ، مسلمانانی بر تو می گذرند ، یک روز و شب مهمانشان کنید و اسپانشان را تیمار کنید، هر که بیمار باشد دو روز و شب مهمانش کنید اگر توشه اش تمام شده کمکش کنید که بولایت تواند رسید» .

موء دوم: نمونه و شاهد دیگری بر عدالت خلفاء اسلام و مسلمانها، اسلام آوردن مسلمان های جنوب شرق آسیا، به خصوص مردم :

کشور های اندونیزی و مالزی است ، که در حال حاضر اندونیزی از جمله پرنفوس ترین کشور های اسلامی است.

یعنی : کسی را به خاطر داخل شدن در اسلام جبر و اکراه نکنید، زیرا دلایل و براهین اسلام به حدی واضح است که محتاج به اکراه و اجبار ندارد.

۲- (لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِين) کافرون آیه: ۶.

برای شما دین شما و برای من دین من. اگر دین حق را به فکر و دعوت نمی پذیرید، بروید بر دین باطل خوش.

۳- (فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ) كهف آیه: ۲۹.

آیات فوق و دیگر نصوص شرع همه مبین این است که اسلام دین دعوت و فکر است، نه دین جبر و زور.

بلکه همیشه قوانین اسلامی اختیار و اراده را عنوان می کند و اکراه و جبر را منتفی می سازد.

برخلاف مبلغین غربی (تنصیر) و همفکران شان که عقده مندان اسلام را دین شمشیر و خشونت معرفی می کنند. طوری که اظهارات خشونت گرانه پاپ مسول کاتولیک های جهان، و کلیسا نشین روم را در جرمنی سال (۲۰۰۶) میلادی اطلاع دارید.

و واقعه ساختار کار کاتور های پیامبر اسلام توسط مسیحیان افراطی که در واقع به اظهار این توهین و تحقیر به اسلام و پیامبر، مسلمانها نه صرف این که کینه دیرینه خود را اظهار کردند، بلکه تند روان مسیحیت منتقدین اسلام را تشویق و ترغیب نموده و جایزه های بین المللی را برای آنها اعطا می کنند.

مثال:

۱- حفاظت و نگهداری از سلمان رشدی که راجع به اسلام، قرآن، پیامبر توهین کرده بود.

۲- اعطاء جایزه نوبل به خانم شیرین عبادی ایرانی.

اسلام دین دعوت

و تفکر، دین شمشیر و زور

اظهارات صدر اعظم کشور موصوف دلیل قاطع بر این است که اسلام دین شمشیر بلکه دین دعوت و تفکر است.

و آیات صریح قرآن کریم مبین این واقعیت است:

۱- (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ) سوره

بقره آیه: ۲۵۶.

یعنی: اجبار و اکراه در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و گمراهی و ضلال مشخص شده است.

مطابق به اصول تفسیر که اولاً تفسیر قرآن بالقرآن است و ثانیاً تفسیر قرآن بالحديث.

اولاً تفسیر آیه فوق را از قرآن کریم ذکر می کنیم:

خداوند می فرماید:

(وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَتَّكِرُهُ الْأَسَّ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) سوره یونس آیه: ۹۹.

یعنی: اگر پروردگارت میخواست، تمام مردمان کره زمین جملگی (به صورت اضطرار و اجبار) ایمان می آوردند (اما ایمان اضطرار و اجبار نزد خدا معتبر نیست) آیا تو (ای پیغمبر !) می خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟

اما از تفسیر بالمأثور:

تفسیر این کثیر می فرماید: (ای لاتکرهوا احداً علی الدخول فی الاسلام، فإله بین واضح جلی دلانله و براهه و لایحتاج الی ان یکره احد علی الدخول فیه) ابن کثیر: ۱ / ۳۱۰.

بر لب زدند ، و ظلم ظالمان را توجیه می کنند، و مظلومان را بر صبر و شکبایی دعوت می دهند.
و از این قبیل دها معضله اجتماعی است که کلیدحل آن بدست چند قدرت بزرگ نظامی گره خورده است .

پس برمی گردیم به همان مقوله مشهور که می گوید:
(گرم خدا را ، یک بام و دوهوا را). عجب این است که یک نظام و یک دعوی ، ولی دو حقوق و دو بشر به ظاهراً نمایان می گردد.

پس منظور این نیست که این دوگانگی ها را داعیان حقوق و دموکراسی چه توجیه می کنند ، بلکه منظور این است که بایدبا دلیل صاف و شفاف یا قناعت معترضین را فراهم نمایند، و یا این را باید بپذیرند که بخش مهم مدعای شان به زور شمشیر تطبیق و جاری می گردد، و به قناعت دادن عامه ضرورت ندارد.

(امید است از این کلمات مجمل حدیث مفصل را بخوانید)
در آخر میگویم :
و إلى الله المشتكى :

من زمان قد عصفت فيه ریح الجهالة
و تلاطمت فيه امواج الضلالة ،
و اتخذت الظلم للنجاة ذریعة .

ومن الله التوفيق.

۳- تشویق و ترغیب و نگهداری عبدالرحمن افغانی.
۴- نگهبانی خانم نسرین منتقیددیگر بنگله دیشی و غیره در حالی که اگر بتاریخ اسلام دیده شود، هیچ گاهی در میان مسلمانان چنین عمل جنگ افروزانه و ترغیب گرانه نبوده است.

پس اگر علت این همه تاخت و تازهارا سوال کرده شود در جواب گفته می شود که آزادی بیان این حق را برای همه داده است.

کوتاهی سخن مبرر همه دموکراسی و حقوق بشر است، ولی در مواردی این دو اصل مهم نفی می شود:
۱- کسی در مورد دموکراسی نقد و اظهار نظر کند جرم محسوب می شود.

۲- بحث و تحقیق در مورد کشته شدگان جنگ های جهانی جرم و انکار از تعداد کشته شدگان گناهی بزرگ دانسته می شود.

کاش همان آزادی که در نقده اسلام مجاز بود در این موارد هم رعایت می شد.

راجع به حقوق اجتماعی نیز دوگانگی غیرموجه وجود دارد، که اگر در تیمور شرقی مردم اعلان استقلال میکنند، و مسیحی مذهب اند ، به غیر چون و چرا ادعای شان از طرف مجامع بین المللی ، حقوق برحق شناخته می شود.
ولی عین ادعا، بلکه به مراتب بالاتر از آن از نگاه حقوقی از طرف ملت مسلمان فلسطین سالها است که جریان دارد، به جز سرکوبی و جواب توسط غرش تانگ و طیاره و آتش بم و باروت چیزی دیگری داده نمی شنوند.
بلکه مراجع بین المللی و سازمانها حقوق بشر مهر سکوت

أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (سوره احزاب آیه: ۳۶).

یعنی: هیچ مرد وزن مؤمنی، درکاری که خدا و پیغمبرش
داوری کرده باشند (و آن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود
ندارند (و اراده ایشان باید تابع اراده خدا و رسول باشد).
هرکس هم از دستور خدا و پیامبرش سرپیچی کند، گرفتار
گمراهی کاملاً آشکاری می گردد.

استدلال غلط از همچو آیات قرآن کریم و یا تفسیر و
توجیه نصوص شرعی خلاف تفسیر پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
مطابق به زوق دین ستیزی و یا موافق به منافع گروهی،
شخصی، تنظیمی، نژادی و غیره ... نه صرف الحاد و
زندقه است، بلکه نوعی تعمیر بلند منزل سازی در دوزخ
است. چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید:

(اتقوا الحديث عني إلا ما علمتم ، فمن كذب علي متعمداً
فليتبوا مقعده من النار ، ومن قال في القرآن برأيه فليتبوا
مقعده من النار) امام ترمذی (رح) در کتاب التفسیر از عبد
الله ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله (ص)
فرمود: بترسید از روایت کردن حدیث من، مگر آنچه را
که می دانید، آن که حدیث دروغ را بر من نسبت کرد، باید
بگیرد جای خود را از آتش دوزخ، و آن که گفت (تفسیر کرد)
قرآن را به رأی و نظر خود، باید بگیرد جای خود را از
آتش دوزخ. روایت کرده است ترمذی: ۱۸۳/۵. باب ما
جاء في الذي يفسر القرآن برأيه، نسائي باب من قال في
القرآن بغير العلم.

موارد اکراه و اختیار

قابل توجه این است که:

حکم آیات عدم اکراه و امثالش راجع به آن انسان های
است که تا هنوز در اسلام داخل نشدند، چنانکه توضیح
ابن کثیر دلیل این مدعی است که ذکر گردید.

بنام امر شده که اگر به واقعیت داخل شدن در اسلام را می
خواهند به اساس فکر و اراده خویش در اسلام داخل شوند.
اما بعد از داخل شدن در اسلام و پذیرفتن قانون خدا و

رسول وی، دیگر حقی برای کسی نیست که بگوید:
این قانون را و یا این بخش (سیاست) اسلام را قبول ندارم.
و به رأی و زعم خود استدلال کند که خدا گفته است:
(لا اکراه فی الدین) و (من شاء فليؤمن و من شاء فليكفر)
و غیره ...

پس این استدلال بان شخصی میماند که تابعیت کشوری
را به شوق و علاقه خاص بپذیرد بعداً بگوید که این بخش و
یا آن بخش قانون اساسی کشور مطبوع را قبول ندارم، زیرا
که دمکراسی است.

پس همه می دانند که این چنین دعواها و اظهار نظرها
بیشتر از سفاهت و حماقت چیزی دیگری نیست، خصوص
راجع به قانون خدا و رسول.

بخاطر که قرآن کریم می فرماید:
(وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا

۱- اسلام آئین تحمیلی نیست

چون اسلام دین جامع و آئین همه گانی است ، و در همه بخش های زندگی هدایات مشخص و برنامه های معین دارد ، در دعوت و دفاع و نظامی هم قوانینی دارد که اگر مسلمانها عمل کنند اصلاً به ذلت و خواری مواجه نمیشوند . و از جمله همین برنامه ها غزوات و جهاد است :

و آنهای که می خواهند روحیه عاقلانه اندیشی ، و فکر آزاد نگری را در اسلام تحت سوال قرار دهند به تحریف واقعیت ها ، به مجاهدات و جنگ های اسلامی متشبث می شوند ، در حالی که اگر جنگ های اسلامی را بررسی شود آشکار می گردد که قسمتی از این جنگها جنبه دفاعی داشته و قسمت دیگری جنبه جهاد ابتدایی داشته است .

اصلاً به هدف کشور کشائی و اجبار افراد به آئین اسلام نبوده ، بلکه به خاطر واژگون کردن نظامهای طاغوتی و ظالمانه و غلط و اجازه یافتن مردم برای مطالعه آزاد در باره اسلام و شیوه های زندگی اجتماعی بوده است .

اما سوال این که در کدام موارد اسلام به قنوت نظامی توسل می جسته است ؟ نظرات ، توجیهات ، و تعلیلات علماء دین و مفتیان شرع متین متفاوت است ، اما بخشی از نظرات اگر خلاصه و جمع بندی شود ، میتوان گفت که اسلام در سه مورد به قدرت نظامی توسل می جسته است :

- ۱- در برابری کفار محارب و مهاجم .
- ۲- در برابری کسانی که سد دعوت شدند .
- ۳- در برابری شرک و بت پرستی .

پس از تحلیل و بررسی فوق ، آن چه که در اذهان عده سوال ایجاد می کند اینست که اگر واقعاً چنین است ، اکراه و جبر در اسلام نیست :

۱- جهاد و قتال که نصف قرآن کریم اصول و برنامه آن را طرح و بریزی میکند ، و غزوات پیامبر که اظهر من الشمس است برای چه بوده ؟

۲- وضع جزیه بخاطر چه بوده ؟

۳- جزای ارتداد بخاطر چیست ؟

به یاری خداوند (جل جلاله) به جواب اشتباهات فوق به ترتیب می پردازیم :

این بیماری روحی و فکری و این عقیده شیطانی و خرافی به کلی ریشه کن گردد، فرمود:

(و قاتلوهم حتی تکون فتنة) سورة بقره آیه : ۱۹۳ .

کارزار با مشرکین را ادامه دهید تا آن که شرک از روی زمین ریشه کن شود.

اگرچه علامه ابن قیم به این نظر است که از بت پرستان جزیره العرب جزیه قبول نشده، زیرا که حکم جزیه تا آن وقت نازل نشده بود.

و هریکی از این موارد دلایل معقول و قانع کننده دارد به شرط که روحیه قناعت پذیری باشد :

۱- جهاد علیه دشمنان محارب و مهاجم و یا در برابر آنها که نقشه نابودی اسلام و حمله به مسلمانان را می کشند، با همچو کسان دستور جهاد دفاعی و توسل به قدرت نظامی داده شده است، شاید جنگ های زمان پیامبر (ص) بیشتر از همین قبیل باشد، مثال: غزوه احد، احزاب، حنین و موته و تبوک را می توان نام برد.

۲- در برابری کسانی که سد دعوت شدند زیرا هر آنینی الهی در زمان خود حق دارد به طور آزادانه و منطقی خود را معرفی کند و اگر کسانی مانع این واقعیت شوند می تواند با توسل به زور حق را به دست آورد.

زیرا پیامبر (ص) کسانی را که دعوت به اسلام دادند در بخش نامه مبارک شان چنین است: (اسلم تسلیم) اسلام بیارتاسالم بمانی. به این معنی که دعوت اسلامی اصلاً به مفهوم اشغالگر و کشورکشایی مروج امروز نبوده و نیست.

۳- در برابری شرک و بت پرستی: به خاطر محو آثار شرک و بت پرستی زیرا از نظر اسلام بت پرستی اصلاً دین و آئین نیست بلکه بیشتر از خرافات در بت پرستی چیزی دیگری سراغ نمی شود.

بناءً از نظر اسلام نباید اجازه داده شود تاجمعی در یک مسیر صددرصد خرافی و غلط مصروف و به سقوط کشانده شوند، لذا اسلام بت پرستان را از راه تبلیغ به سوی توحید و یکتا پرستی دعوت نمود و آنجا که مقاومت کردند متوسل به قوه نظامی گردیده، بت و بتخانه ها را در هم کوبد و از هرگونه تظاهری به نام بت و بت پرستی جلوگیری کرد تا

اسلام محفوظ است ، و حتی که مراسم عبادی خویش را آزادانه انجام می دهند.

تمام کسانی که با تاریخ اسلام سروکار دارند این حقیقت را می دانند ، مسیحیانی که در باره اسلام کتاب نوشته اند به این حقیقت اعتراف دارند.

مثال : در کتاب « تمدن اسلام و عرب » می نویسد: « رفتار مسلمانان با جمعیت های دیگر به قدری ملایم بود که رؤسای مذهبی آنان اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی تشکیل دهند».

چون جزیه به خاطر حمایت است و مقابل آن زکات است که از ثروت مندان مسلمانها گرفته می شود.

بناءً در وضع جزیه شروط خاصی است که فقهاء بیان می کنند که در آن ظلم و تعدی نیست و بر اطفال و زنان و سال خورده گان فقیر و بر افراد محتاج مقرر نیست و اگر حمایت و امنیت شان تأمین نشد جزیه واپس می شود ، چنانچه امام ابو یوسف (رح) می فرماید:

« و تسقط الجزية بعد وجوبها اذا اسلم الذمی ، او عجز الدولة الاسلامية عن حماية الذميين، ولهذا رد أبو عبيدة بن الجراح (رضی الله عنه) الجزية الى الزميين في بعض مدن الشام عدا ما عجز الجيش الاسلامي عن حمايتهم» .

(کتاب الخراج ، ص/ ۱۲۹) .

(جزیه بعد از وجوب (تعین) ساقط می گردد ، اگر ذمی ایمان بیاورد و یا دولت اسلامی از حمایت ذمی ها عاجز شود، نیز جزیه ساقط می گردد.

به همین سبب ابو عبیده بن الجراح جزیه ذمی ها را در بعض شهرهای شام وقتی واپس نمود، که جیش اسلامی

۲- فلسفه جزیه

(جزیه و یا مالیة امنیتی)

اولاً باید معنی جزیه فهمیده شود بعداً به روشنی آن بررسی گردد.

تعریف جزیه: (الجزية مشتقة من الجزاء ، وهي مبلغ من المال يُوضع على من دخل في ذمة المسلمين و عهدهم من اهل الكتاب) فقه السنة : ج ۳ / ص ۱۷۲ .

جزیه مشتق از جزاء است ، آن مالی است که وضع کرده می شود بر کسی که داخل شد در عهد و پیمان و ضمانت مسلمانها از اهل کتاب . حالا فهمیده شد که جزیه مالیة بوده در عوض ضمانت امنیتی.

سوال طوری مطرح میشود که اگر در دین اکراه نیست پس مقرری جزیه بخاطر چیست ؟

جواب : اگر به معنی و مفهوم جزیه عمیقاً فکر شود در وضع جزیه در واقع اعتراف نمودن بر نظر جزیه دهنده ، و آزاد گذاشتن آن بر دینش است.

اگر در دین اسلام جبر و اکراه می بود اصلاً نه جزیه وضع می شد و نه از کسی پذیرفته می شد.

فلسفه جزیه این است که اگر در قانون اسلام مالیات مختصری به نام «جزیه» از غیر مسلمان دریافت میشود اصلاً به خاطر تأمین امنیت و هزینه نیروهای حافظ امنیت است ، زیرا که جان و مال و ناموس آنها در پناه

۳- جزای ارتداد و یا (مجازات اخلاقی عامه)

همان سوال فوق وارد میشود که اگر در اسلام جبر و اکراه نیست پس چرا برگردنده از اسلام (مُرتد) مجازات و یا اعدام شود؟

جواب: سبب عقوبت مرتد و اعدامش چند چیز است:
۱- آن مسلمان که مرتد می شود، اولاً اخلاقی به نظم عامه نموده است،

بخاطر که مسلمان به علت اسلامش التزام به احکام شرع و پابندی عقیده تعهد نموده است، وقتی که مرتد می شود اخلاقی در تعهدش نموده است، آن که تعهدش را اخلاقی می کند مستحق اعدام است.

در ارتداد اخلاقی امنیت است چنانچه شما در واقعه ارتداد عبد الرحمن رادر کشور مشاهده کردید که در کوچه و بازار در موتر و حمام، در مکتب و مدرسه، در دفتر و مهمان خانه جز موضوع فوق چیزی دیگری شنیده نمی شد، و همه مسلمانها در رنج و اندوهی روحی و فکری بودند.
مثلاً کسی که با دولت در رسانیدن مواد خوراکی سپاه قرارداد نمود، بعداً عمداً در وقت شدت احتیاجی جیش به خوراکه تعهدش را نقض کرد، جزای همچو شخص اکثراً اعدام است.

از حمایت ذمی ها عاجز گردید.
صلح قهرمان صدر اسلام خالد بن ولید را تاریخ طبری نقل می کند:
و فی صلح خالد بن الولید مع صلوبا بن سطو صاحب قس الاطف فی مطقة الحیرة « فان معکم فالجزية والا فلا حتی معکم » تاریخ طبری: ج ۴ ص ۱۶.
(در صلح نامه خالد (رضی الله عنه) با زمامدار حیره شرط شده بود که اگر شما را منع کردیم (از دشمن) برای ما جزیه بپردازید و اگر منع نتوانستیم نپردازید.

اسلام دین تحمل و بردباری

تحمل و بردباری و اخوت و درگذری دوماضوع پسندیده است که چهره واقعی اسلام و مسلمانها را در معرض نمایش قرار میدهد.

اسلام به عنوان یک مذهب، مسلمانها به عنوان یک جامعه دائماً این دو پدیده را در جوهر و طبیعت خویش داشتند و دارند. (با تأسف که امروز در جنگ روانی با ضد این دو الفی شدند) چنانکه متن قرآن کریم و دیگر نصوص شرعی شاهدین مدعی است، تحمل و بردباری رادارتباط با اجانب و اقارب هدایت می دهد.

راجع به اقارب می فرماید:

۱- (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِيَتْلُوهُمْ وَ لَوْ كُنْتُمْ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا قُضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ سَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) آل عمران آیه: ۱۵۹.

از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان نرمش نمودی . و اگر درشتخوی و سنگ دل می بودی از پیرامون تو پراکنده می شدند . پس از آنان درگذر و برایشان طلب آموزش نما و درکارها با آنان مشوره کن.

راجع به دشمنان می فرماید:

۲- (لَا يَهَآكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) سورة ممتحنة آیه: ۸.

خداوند شما را باز نمی دارد از این که نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما جنگیده اند و از

۲- در واقع مرتد به ارتدادش استهزاء به دیانت دولت متبوع، واهانت به عقیده و احساسات معنوی آن مرزو بوم نموده است.

۳- و به این عملش جرأت برای منافقین دیگر میدهد، تا که نفاق واهانت خویش را آنها هم ظاهر کنند.

۴- ارتداد وی سبب تشکیک برای دیگر ضعیف العقیده ها می گردد.

و این موادرفوق هریک در جای خود اخلاص به امنیت عامه به شمار می رود.

واخلاص امنیت عامه در هر حال جرمیست خطیر و ایجاب می کند که محل به امنیت عامه (مرتد) اعدام شود، تا که عام مردم از شرّ وی نجات یابند.

البته مرتد آن کسی را گفته می شود که خودش اظهار و اصرار کند، و به آن هم نزد اکثر فقهاء سه روز مهلت داده می شود، و اگر شبهه و سوالی داشت قناعت داده می شود. و اگر پنهان کند شناخته نمی شود.

و حکم ارتداد مرد وزن فرق میکند.

خلاصه محل تفصیل بیشتر موضوع کتب فقه و فتوای علماء شریعت است که رجوع شود.

این نکته را باید کاملاً در نظر داشت که منظور ما در این مبحث نه صدور فتوا است و نه تحقیق موضوع، و نه این مبحث رساله کوچک گنجایش آن را دارد.

صرف جواب سوالی بود که در این مبحث ارتباط داشت و از طرف عده از مشککین مطرح، و چلینج داده شده بود.

میکنند یاری نماید. آنها باید برای توصیه و مشورهٔ متقابل را بجویند، و نیکو کاری سدی است در مقابل گناهکاران. و - بند (۳۹) یثرب برای مردم (شامل) این سند جای امن و امان است.

۴- حتی وقت که یهود در عهد خود با پیامبر خیانت کردند، و به ترور پیامبر اقدام نمودند، اسلام از تحمل و برد باری با ایشان کارگرفت، پیامبر (ص) صرف به جلا وطنی بنو نظیر اکتفا کرد، و اقدام به قتل و اذیت دیگرانه نمود، در واقع این عمل آنها باغوت علیه نظام حاکم و اخلاق امنیت عامه پنداشته می شد.

۵- اعلان عفو عمومی حین فتح مکه راجع به سرسخت ترین دشمنان اسلام، نبوت، مؤمنین، بیانگر تحمل و برد باری شامخ اسلام و مسلمان هاست، که به تفصیل بیشتر نیاز ندارد.

۶- پس از فتح بیت المقدس در عهد خلافت عمر رضی الله عنه تحمل و بردباری و عدالتی که بانصارای شدیبیانگر و روحیهٔ جهان بینی اسلامی است.

عمر (رض) در پیمان منعقد با «سوف رونیوس» به رئیس قبیله اطمنان داده شد که سلامت مسیحیان تضمین میشود. کلیساهای آنها خراب نشده و به اماکن دیگر تبدیل نگردید. حتی که عمر (رض) در بستر وفات به مسلمانان وصیت کرد که با همسایگان غیر مسلمان محترمانه برخورد کنند.

۷- بردباری مسلمانان در جریان «صلح حدیبیه» بیش از هر زمان دیگر ظاهر شده است، میدانیم که مردم جاهل مکه چگونه با پیامبر اسلام و پیروانش برخورد کردند و

شهر و دیارتان شمارا بیرون نرانده اند. خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

۳- نمونهٔ تحمل و بردبار و عدالت را میتوان در میثاق مدینه بررسی کرد، که پیامبر (ص) بعد از تشریف آوری در مدینه طیبه، به خاطر تأمین امنیت و تشکیل نظام سیاسی در میان باشندگان آن اعم از اعراب و قبایل یهود و مسلمانان پیمانی را توشیح نمود که کیان خلافت اسلامی در آن نهاده شد.

د/ اکرم ضیاء العمری در جلد اول (السیره النبویه الصحیحة) ۴۷ بنود آن را ذکر نموده است و هر بند مشتمل بر قواعد و ضوابط خاصی است که در تاریخ طبری و دیگر کتب سیرت درج است.

بعضی بنود آن میثاق که نمایانگر تحمل و برد باری و عدالت است قرار ذیل است.

ا- بند (۱۶) یهودان که از ما پیروی میکنند از کمک (ما) و از مساوات (باما) برخوردارند. براو ظلم نمی شود و با دشمنانش کمک نمی گردد.

ب- بند (۲۳) وقتی که در مورد امری بین شما اختلاف واقع گردد آن کار باید به الله سبحانه و تعالی و محمد (ص) راجع شود.

ج- بند (۲۴) یهودان تا زمان که در پهلوی مؤمنان به جنگ پردازند در مصارف جنگ سهم می گیرند.

ه- بند (۳۷) یهود مصارف خود را به عهده میگیرند و مسلمانان مصارف خود را متحمل می شوند. هر یکی باید دیگری را در مقابل کسی که بر مردم (شامل) این سند حمله

محمد (صلی الله علیه و سلم) را پذیرفت و اقرار کرد مسلمان تلقی می‌شود. به همین دلیل امروز به صورت تحت‌اللفظی ملیونها (بیش از یک میلیارد) مسلمان بدون عمل به تعالیم اسلامی، مسلمان شناخته می‌شوند. به خاطر که به توحید و رسالت شهادت دادند. و این تحمل و برد باری در هیچ مکتب فکر و گرایش سراغ نمی‌گردد.

بلکه شما نظراتی را تجربه و افکاری راپشت سر گذاشتید که به هیچ صورت به تعهد زبانی اکتفا نمی‌کرد، به اندک بی‌اعتمادی و سوی تفاهم محکوم به اعدام می‌کردند. این یک واقعیت تاریخی است که همه به یاد دارند، و غرض از تاریخ هم همین این است که انسان از گذشته‌ها پند بگیرد، و سلبیات گذشته را محکوم کند، و إلا دفاع از ظلم ظلم است، و دفاع از زشت‌های گذشته زشت‌تر است. و پندنگرفتن از تاریخ عین بی‌سوادی است. و تاریخ بزرگترین معلم است.

۱۰- یکی از نویسندگان غربی بنام (برجا) در کتاب «جنگ‌های سلبی» درص ۱۲۰، از زبان یکی از مسیحیانی که خود در جنگ بیت المقدس و فتح آن بدست صلاح الدین ایوبی حضور داشته چنین نقل می‌کند:

(مسلمانانی که ما پدران، فرزندان و زنان آنان را به بدترین شیوه کشته بودیم، و اموال آنها را مصادره کرده و آنها را از خانه‌هایشان با دست خالی بیرون رانده بودیم، غذا دادند، هنگامی که ما در سر زمین آنها اسیر بوریم و زیرسلطه آنان قرار داشتیم، با ما نیکی کردند، بدی‌های ما را به نیکی پاسخ دادند، مارا که از گرسنگی

حتی ایشان را از انجام اعمال صالح حج منع نمودند. رؤسای متکبرمکه در جریان پیمان صلح حدیبیه عباراتی از این پیمان را که بر توحید خدا و نبوت پیامبر اسلام دلالت داشت حذف کردند. بسیاری از مسلمان‌ها از این برخورد مشرکین برآشفتنند و از پیامبر خواستند از امضای پیمان خود داری کند، اما پیامبر (ص) تقاضای آنها را نپذیرفت و پیمان صلح حدیبیه را امضاء کرد. این عمل پیامبر (ص) تنها یک اقدام دیپلماتیک و هوشیارانه نبود، بلکه نشانگر بالا‌ترین درجه برد و باری و اعتدال در عمل بادشمنان بود. به همین خاطر دو سال بعد در نتیجه امضاء این پیمان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) همراه مسلمانان بدون مقاومت مردم وارد مکه شدند، سرانجام مشرکین اسلام را پذیرفتند.

۸- اسلام با محکوم کردن تعصبات عشیره که باعث افراط‌گرایی و حذف اعتدال و بردباری در جامعه بود، خاتمه داد. و یکی از دست‌اوردهای مهم نظام اسلام اتحاد قبایل عرب با یکدیگر بود. چنانکه می‌فرماید: **(وَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا عَمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ عَدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِرِعْمَتِهِ إِخْوَانًا)** آل عمران آیه: ۱۰۳.

و همگی به رشته (ناگسستی قرآن) خداچنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت را بر خود به یاد آورید و خدا میان دل‌هایتان (انس و الفت برقرار و آنها را به هم) پیوند داد، پس (در پرتوی نعمت او برای هم) برادران شدید.

۹- اسلام نسبت به مسلمانان (پیام محمد «ص») سخت‌گیر نبود، هر شخصی که توحید و یکتایی خداوند و نبوت

۲- در ایرلند حاصل افراط گرایی و خشونت ، یک جنگ طولانی در بین پروتستان ها و کاتولیک ها بود.
 ۳- ماوشمادردهه گذشته شاهدزنده خشونت و افراط گرای و ظلم و استبداد بیحد و حصر در بوسنی هرزگوین توسط مسیحیان بودیم ، تجاوز و شکنجه ، قتل و غارت و برخورد با انسانها مانند بردگان و اعمال خشونت از خصوصیات این افراد است. و این برخورد با کسانی می شد که به جز مسلمان بودن جرم دیگری نداشتند، در حال که این ظلم در هیچ رسانه های اسلامی به همه اهل فکر (مسیحیت) نسبت نشد.

۴- در کشور های یهودی نشین نیز شما شاهد افراط گرایی و خشونت هستید که کمتر از مسیحیت نیست. بنیامین نتایهو و برخی دیگری از احزاب یهودی ظلم و خشونت را که بر مسلمانان و مسیحیان در معرض اجراء گذاشتند و هنوز به شدت جریان دارد، که تاریخ سیاه هتلری در جنگ دوم جهانی را به مراتب احیاء و شاد گردانیده.

۵- در میان هندوها و بودایی ها نیز افراط گرایی و خشونت و عدم اعتدال نسبت به دیگران وجود دارد که شما شاهد شهادت و ویرانی مسجد بامبری و قتل و غارت اهل آن مسجد توسط هندو های معصب هستید که دنیا عدالت پسند مهرسکوت بر لب نهاده ، از نقش تماشاچی بیشتر چیزی را ایفا نکردند.

با وجود این همه مشاهدات عینی و واقعات مسلم باکمال بی شرمی ، پاپ کاتولیک کلیسا نشین روم ، اسلام را دین خشونت می خواند.

در حال مردن بودیم ، غذا دادند ، و با احسان و نیکی فراوان خود، ما را شرمنده کردند! ... و اگر چیزی از دست میدادیم ، بی درنگ آن را به ما برمیگرداندند! «
 این واقعیت گویی ها وقتی صورت می گیرد که سلطان صلاح الدین بیت المقدس را از مسیحیان باز پس گرفت ، به آنان امان داد، بادشمنان بامهربانی و نیکی رفتار کرد، و در عهد پیمان با ایشان وفا نمود، و هزار اسیر را رها نمود ، و بر تمامی ارمنه احسان و آنان را آزاد کرد، و بر کشیشان و اسقف ها اجازه داد که صلیب ها و زیورآلات کلیسا را بردارند، و به شاهزادگان و ملکه اجازه داد که به ملاقات همسران شان بروند.

۱۱- اما به عکس همه واقعات های مذکور در جهان معاصر امروز دو افکار مقتدر، افراط گرایی و خشونت را رسانه های تبلیغاتی جهانی بی انصافانه صرف به اسلام و مسلمانها می چسبانند، در حال که در هر مذهب و فکر افراد افراطی و خشونت گرا موجود است ، اما در مسیحیت از همه بیشتر پیروان دارد ، در حال که هیچ مطبوعات و هیچ رسانه اسلامی و غیر اسلامی مسیحیت را دین افراطی و خشونت گرا نگفته است.

موه و مثال:

۱- اگر واقعاً از دید تاریخی بررسی گردد، حکومت اسپانیا در دوره تفتیش عقاید که سیصد سال طول کشید، مجسمه از بی اعتدالی و نا برابری ، افراط گرایی و خشونت در جوامع مسیحی بود، آنها مسلمانان و یهودیان را از اسپانیا اخراج کردند، حتی از مسیحیانی که تازه به مسیحیت گرویده بودند تفتیش عقید می کردند.

تخصص شرط هر چیز سوای اسلام؟

در اصطلاح علمی و معاصر روز تخصص و ژرف نگری و عمیق اندیشی و فهم کامل شرط اولیه هر گوینده و کننده در همه بخشهای علمی است.

با تأسف که در عمل از این قاعده مسلم و ضروری بخش علوم اسلامی را مستثنی کردند ، مستثنی کننده گان دو گروه اند:

گروهی اول شماغ به سران مخلصین به علم و عرفان ، ولی کم علم و نادان و محتاجان لقمه نان اند که اسلام را در انظار و افکار عامه به اجرای چند عمل خرافی و رسومات جاهلی خلاصه کردند، خصوص در قلب کشور و در عاصمه دولت در میان روشن فکران و تحصیل کردگان عصری . و این افراد عبارت اند از آن احبار و رهبان جاگیر دار و میراثی که نه علم اطرافی دارند و نه تخصص مسلکی و نه سند(شهادت نامه) رسمی .
وظیفه آنها به جز قرآن فروشی و به دست آوردن لقمه نان چیزی دیگری نیست.

گروهی دومی متخصصین حرفوی و قلم بدستان علوم و فنون عصری اند که نه از اسلام چیزی آموختند و نه چیز میداند و نه اخلاص به گفته های خود در بخش اسلام دارند . از گروهی اول روی علل و انگیزه های که ذکر شد گילה نمی نیست ، به خاطری که معذو راند.

اما انتقاد و گילה از گروهی دوم داریم به خاطری که خود را متخصص حساب می کنند و در بخش تخصص خویش

خلاصه : اگر سخن از انصاف گفته شود در هر جامعه و هر مذهب افراد و عناصر افراطی و خشونت گرا متعصب و گمراه می تواند وجود داشته باشد ، ولی با مشاهده خطاء و کجروی ، خشونت و تعصب در افراد و یا اقلیت به تمام همکیشان آن فرد و به اصل فکر و مذهب نسبت کردن و اِلْفی کردن ، بیش از ظلم و سفاقت و حماقت چیزی دیگری نیست ، خصوص نسبت کردن به قانون خدا و رسول علایم جاهلی و نشانی از اهداف نهانی است .
اما جرم یک و یا چند نفر متعصب را به همه مسلمانها نسبت کردن ، تجاوز صریح دشمنان است .

چون دین اسلام آئین معقول و قانون جامع مطابق فطرت و طبیعت انسانی است . بناءً هر شنونده و بیننده و خواننده را مجزوب و مرهون خود می سازد ، دشمنان اسلام تاب تحمل این واقعیت را ندارند ، می خواهند به این تبلیغات نا روا و ظالمانه جلو ی دعوت و مطالعه و خواندن اسلام را در میان جامعه علمی و فرهنگی بشری امروز بگیرند . ولی به این هدف هر گیز نخواهند رسید ، زیرا که

خداوند میفرماید: **(يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمِّمٌ وَّرَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)** . صَفَّ آیه : ۸ .

می خواهند نور (ائین) خدا را با دهانهای شان خاموش گردانند ، ولی خداوند نور خود را کامل می گرداند ، هر چند که کافران دوست نداشته باشند .

(قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ: أَلَا أَدْمُنُ الدِّينَ، لَوْلَا الْإِسْلَامُ لَقَالَ مَنْ شَاءَ مَا شَاءَ، فَإِذَا قِيلَ لَهُ مَنْ حَدَّثَكَ؟
بقی) ای بقی حیران ساکتاً. ترمذی ج ۵ / ۶۹۵.
یعنی: فرمود عبدالله بن المبارک: سند جزء دین است، اگر سند (شرعی) نمی بود می گفت هر کس آنچه را که میخواست، وقتی گفته شود برای او (اشخاص بی اسناد) کدام شخص برای تو (این) حدیث را گفته؟ حیران می ماند.

توجه: اسناد: یعنی سندی آن سلسله از روایات علوم شرعی که از نقل کننده تا گوینده اول یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم می رساند.

پیام به مبصرین غیر مسلکی!

خواهش از تمام برادران و خواهران این است که دین خدا را باهمچو تفسیرهای غرض آلود شان مورد هزل قرار ندهند و بفهمند که: ادب گاه محبت ناز و شوخی بر نمی دارد.

خداوند میفرماید: (وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ) طارق آیه: ۱۴.
یعنی: و نیست قرآن مزاح و شوخی.
و اگر از فتواهای جاهلانه و تبصیره های احمقانه باز استاد نمی شوند مطابق فرمان خدا و رسول منتظر عواقب آن که عقاب الله تعالی است باشند.

به هیچ کسی اجازه نمیدهند، ولی جسورانه و گستاخانه در علوم شرعی و مسایل فقهی تحلیل، تبصیره و توجیه و تفسیر میکنند که اصلاً به قرآن و حدیث ارتباطی ندارد. اگر یقین ندارید، به میزهای گرد در رادیوهای بی بی سی و دیگر رسانه های خبری گوش و در مجلس های محلی و ملی فکر کنید. این افراد در مواردی فتوا هم صادر می کنند، اظهارات مدیرمسؤل جریده وزارت زنان که سروصداها را به سطح ستر محکمه بلند کرد از همین قبیل بود.

طبق همان مقوله مشهور (مفتی هر چه که به دهنتم آموگفتی) در حال که چنین بلند پروازی ها در هر فکر و نظر و قانونی دیگر امکان دارد، به خاطر که فکر و نظر بشر و نویسنده مخلوق است. اما در کلام خدا و حدیث پیامبر به غیر علم گفتن و تفسیر کردن ضلالت و گمراهی است. چنانکه حدیث ترمذی را در بحث اختیار و اکراه نقل نمودیم که پیغمبر اکرم می فرماید: شخصی که قرآن را به رأی خود تفسیر می کند جای خود را از آتش دوزخ بگیرد. (یعنی میگیرد).

دلیل گروهی دوم جسورانه این است که اگر ما در بخش شرعیات تخصص نداریم، ولی با سواد هستیم از اخبارات و مجلات آموختم. به جواب شان می گویم: مشکل هم همین است که منبع علم شما از اخبار و مجله بالاتر به اسناد دینی که سماع و قراءت عند الشیخ است نمی رسد، به همین خاطر گفته های تان در بخش دین بی اعتبار و فتواهای تان مضحکه آور است.

به دلیل این که در علوم شرعی، سند شرعی جزء دین است. چنانچه امام ترمذی در کتاب العلل رویت می کند:

خاتمه

در آخر می‌گوییم:

به امید بیداری قلب‌های حکمرانان.
 به امید نظر سالم به ماضی درخشان.
 به امید حاکمیت عدالت واقعی اسلام.
 به امید فراگیری تعالیم والای اسلام.
 به امید بازگشت بدستورات اسلام.
 به امید تطبیق اوامر، هدایات و سنت
 های والا گهر پیامبر اسلام!

وصلی الله تعالی علی محمد وعلی

آله واصحابه اجمعین.

پیام به جوانان!

جوانان مؤمن و سرشار از نیروی ایمان!
 شما می‌دانید که امروز جوامع انسانی از نگاه اخلاقی
 مریض و جوامع اسلامی در فساد و انحراف غرق اند،
 و به طبیبان دلسوز و با اخلاق و با ایمان مثل شما
 جوانان پاک طینت و با اخلاص ضرورت مبرم دارند.

پس امید از شما جوانان این است که:

درخت تناور اسلام را با فراگیری علوم بصورت
 متداوم آبیاری نموده، و پایه‌های آن را با بازوی پر
 توان و نیرومند تان مستحکم سازید.

مجد و عظمت گذشتگان اینارگر و نیاکان مؤمن تان را
 با اراده‌های آهنین تان احیا نمائید، و به جهانیان
 بفهمانید که:

ما ملت علم و فرهنگ،

ما امتی تمدن و عظمت،

ما امتی شایسته و جاوید هستیم.

فهرست مأخذ و مراجع**ه - مصادرتاریخ:**

- ۱۸- التاریخ الاسلامی، محمودشاکر طبع: المکتب الاسلامی.
 ۱۹- تاریخ کامل - ابن اثیر، طبع: انتشارات اساطیر ایران.
 ۲۰- تاریخ سیاسی اسلام، د/ حسن ابراهیم حسن.
 ۲۱- تاریخ طبری - محمد بن جریر طبری، ترجمهء ابوالقاسم پاینده، طبع: انتشارات اساطیر ایران.

و - مصادر لغت:

- ۲۲- القاموس المحیط، فیروز آبادی طبع: بیروت لبنان .
 ۲۳- کتاب التعریفات، سید شریف علی بن محمد الجرجانی طبع: دارالکتب علمیہ بیروت.
 ۲۴- المعجم الوسیط، جمعی از دانشمندان مصری طبع: دار الدعوة، استنبول، ترکیه.

ز - مصادر مختلفه:

- ۲۵- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی طبع: مصطفی البابی، مصر.
 ۲۶- الاخوة الایمانیة، عبدالعزیز عبدالرحمن قاره طبع بیروت
 ۲۷- القضا فی عهد عمر بن الخطاب - دکتور ناصر الطرفی.
 ۲۸- الشوری، د/ عبدالله بن احمد القادری، طبع: دار المجتمع للنشر والتوزیع.
 ۲۹- امنیت اجتماعی در اسلام، د/ محمد عماره.
 ۳۰- طعم ناخوشایند استعمار: سراج الدین ادیب.
 ۳۱- نقشه های استعمار، محمود صواف.
 ۳۲- تاریخ جهان، از جوهر لعل نهر و طبع ایران.
 ۳۳- عذرو تقصیریه پیشگاه محمد وقرآن، جان دیون پوت ترجمهء سید غلام رضا سعیدی .

فهرست مأخذ و مراجع**۱- قرآن کریم:****أ- « مصحف شریف»****ب - مصادر تفسیر:**

- ۱- تفسیر ابن کثیر طبع: لاهور ۱۹۸۲ میلادی.
 ۲- الجامع لاحکام القرآن، ابو عبد الله القرطبی، طبع بیروت.
 ۳- تفسیر نمونه، ناصر مکارم باهمکاری جمعی از نویسندگان طبع: طهران ایران.
 ۴- تفسیر عثمانی، مشهور به کابلی، طبع: لاهور.
 ۵- تفسیر نور، دکتور مصطفی خرم دل، طبع: تهران نشر احسان، ۱۳۸۶ هـ.

ج - مصادر ست:

- ۶- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل البخاری .
 ۷- صحیح مسلم، محمد بن حجاج القشیری « بشرح النووی» .
 ۸- سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث السجستانی .
 ۹- سنن ترمذی، ابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره.
 ۱۰- سنن نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی.
 ۱۱- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه القزوی.
 ۱۲- مسند احمد، امام احمد بن حنبل (رح) طبع: بیروت لبنان.
 ۱۳- مشکات المصابیح، ولی الدین محمد بن عبد الله التبریزی، طبع: دارالاشاعة العربیة کویته پاکستان.
 ۱۴- موطا مالک، امام مالک بن انس.
 ۱۵- حاکم، ابو عبدالله الحاکم نیشاپوری صاحب مستدرک.

د - مصادر سیرت:

- ۱۶- زاد المعاد - ابن قیم الجوزیه، طبع: مؤسسة الرسالة لبنان.
 ۱۷- تهذیب سیرة ابن هشام - عبدالسلام هارون طبع: الرساله.

فهرست موضوعات

مراحل دعوت:	۲۷
۱- مرحله فردی	۲۷
۲- مرحله اجتماعی	۲۹
آیا دعوت به معروف موجب سلب آزادی نمی شود؟	۳۰
آیا مبارزه با فساد باعث هرج و مرج نمی شود؟	۳۱
امر به معروف عاری از خشونت	۳۲
مثال	۳۲
اصل سوم - عدل:	۳۵
۱- معنی عدل	۳۵
۲- نقش دین راجع به عدالت	۳۵
۳- مثال عدالت در اسلام	۳۹
۴- از جمله اهداف عدالت اسلامی	۴۱
أ - رفع تبعیض و ایجاد اخوت	۴۱
ب - آزادی انسانها	۴۳
۱ - آزادی کامل	۴۳
۲ - آزادی نسبی	۴۳
اصل چهارم - شوری:	۴۶
۱ - معنی شوری	۴۷
۲ - در چه موضوعاتی پیامبر با مردم مشوره میکرد؟	۵۰
۳ - اهمیت مشوره در اسلام	۵۲
۴ - فواید شوری	۵۴
۵ - صفات اهل شوری:	۵۵

فهرست موضوعات

مقدمه	۱
موضوع اول محتویات رساله	۱
موضوع دوم باعث تحری	۱
موضوع سوم اعتذار	۳
اصل موضوع	۴
مثال اول	۴
مثال دوم	۶
فصل اول	
معنی لغوی واصطلاحی واژه دین و اسلام	۷
فصل دوم	
نقش دین در زندگی انسانها	۱۱
فصل سوم	
نقش دین در جامعه:	۱۴
۱- نقش اخوت	۱۴
۲- نقش ترحم	۱۴
۳- نقش استقرار صلح	۱۴
تکوین جامعه اسلامی:	۱۵
اصل اول - اخوت اسلامی	۱۶
اصل دوم - تضامن اجتماعی:	۱۹
۱- بخش مادی	۲۰
مثال	۲۲
۲- بخش معنوی	۲۴
جواب و سوال	۲۶

فهرست موضوعات

- الف: زمان خلافت ابو بکر صدیق ----- ۸۷
- اصل واقعه ----- ۸۸
- ب: زمان خلافت عمر فاروق: ----- ۹۰
- ۱- نمونه عدالت راجع به شخص خلیفه ----- ۹۰
- ۲- نمونه عدالت راجع به فامیل خلیفه ----- ۹۱
- ۳- نمونه عدالت راجع به والیان و کارمندان ----- ۹۳
- ۴- نمونه عدالت راجع به مسلمانها و عام مردم: ----- ۹۵
- أ- شب ها در اطراف مدینه گز مه میکرد ----- ۹۵
- ب- برخورد خلیفه با پیر مرد یهودی ----- ۹۶
- ج- مقرری بر اطفال ----- ۹۷
- دروس و غیر ----- ۹۸
- حالا قضاوت کنید ----- ۹۹
- ۳ - مو ۴۴ سوم: زمان تابعین
- تابعین کیست؟ ----- ۱۰۱
- نمونه اول عمر بن عبدالعزیز ----- ۱۰۱
- نمونه دوم ----- ۱۰۱
- علت اسلام آوردن این خطه ----- ۱۰۲
- اسلام دین دعوت و تفکر، نه دین شمشیر و زور ----- ۱۰۳
- موارد اکراه و اجبار ----- ۱۰۷
- اسلام آئین تحمیلی نیست ----- ۱۱۰
- فلسفه جزیه ----- ۱۱۳
- جزای ارتداد ----- ۱۱۶
- اسلام دین تحمل و بردباری ----- ۱۱۸
- نمونه و مثال ----- ۱۲۳

فهرست موضوعات

- أ - صفات فطری ----- ۵۵
- ب - صفات کسبی ----- ۵۵
- ۶ - وظیفه مشاور ----- ۵۶
- ۷ - نتیجه شوری ----- ۵۷
- فصل چهارم
- نمونه تطبیق دین در اجتماع ----- ۶۰
- اشتباه و دفع آن ----- ۶۰
- حال درد آور و آینده درخشان ما ----- ۶۵
- واقعیت آن است که دشمنان اعتراف نمایند ----- ۶۶
- سوال اول ----- ۶۷
- سوال دوم ----- ۶۸
- پس دوائی این درد چیست؟ ----- ۶۹
- قابل تذکر ----- ۷۱
- سوال ----- ۷۱
- اولاً جواب عمومی ----- ۷۱
- ثانیاً جواب خصوصی ----- ۷۲
- حالا قضاوت کنید؟ ----- ۷۷
- نقش اسلام در سیاست ----- ۷۸
- مو ۴ تطبیق دین در اجتماع
- ۱ - مو ۴ اول: زمان انبیاء علیهم السلام ----- ۸۰
- عدالت اجتماعی در زمان پیامبر ----- ۸۲
- قابل توجه ----- ۸۲
- ۲ - مو ۴ دوم: زمان خلفاء راشدین ----- ۸۷

فهرست موضوعات

- ۱۲۵----- خلاصه
 ۱۲۶----- تخصص شرط هر چیز سوای دین؟
 ۱۲۸----- پیام به مبصیرین
 ۱۲۸----- پیام به جوانان
 ۱۲۹----- خاتمه
 ۱۳۰----- فهرست مأخذ و مراجع
 ۱۳۲----- فهرست موضوعات

تمت بالخیر

الحمد لله اولاً و آخراً.

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه
 محمد و علی آله واصحابه
 اجمعین.

با احترام:

طالب دعای مستجابة شما عمت الله « وثیق »

آثار ویسده:

- ۱- العقيدة وفق الكتاب والسنة .
(عقیده مسلمان در پرتو قرآن)
بزبان فارسی ، مطبوع .
- ۲- نقش دین در جامعه ، فارسی .
مطبوع .
- ۳- اسلام دین کار و عمل ، فارسی .
مخطوط .
- ۴- تازل الزوجة عن حقوقها ، عربی .
مخطوط .
- ۵- العلاقات الدولية فی القرآن عربی .
مخطوط .
- ۶- هل يقبل رواية الثقة ؟ ، عربی .
مخطوط .
- ۷- اخلاق اسلامی و آداب اجتماعی ،
فارسی ، مخطوط .